



## حکم کشتار چهار پایان به دست اهل کتاب

پدیدآورنده (ها) : رهبری، حسن

فقه و اصول :: نشریه فقه :: بهار و تابستان ۱۳۸۱ - شماره ۳۱ و ۳۲ (ISC)

صفحات : از ۵۵ تا ۱۲۲

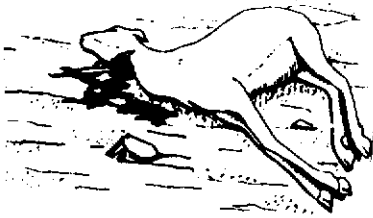
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/27185>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۴/۲۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- بررسی تفسیری آیات عفو و صفح از اهل کتاب
- روابط معصومان علیه السلام با اهل کتاب و مبانی آن
- جستاری تفسیری در حلیت نکاح با زنان اهل کتاب(بررسی تطبیقی آیه ۵ مائده از منظر مفسران فریقین)
- تصویر اهل کتاب در قرآن کریم
- فاطمه در قرآن
- شرق شناسی و مهدویت در برخی دایره المعارف های بزرگ
- نگرشی روشمند به جایگاه عهدین در تفسیر قرآن با تکیه بر الگوی نشانه شناختی بینامتنیت
- سیاست خارجی دولت اسلامی از دیدگاه امام علی علیه الیلام
- مبانی تفسیر اجتماعی قرآن کریم
- بررسی تحلیلی و تطبیقی تفسیر آیه تحریم ازدواج با مشرکان
- خانواده و عوامل پایداری آن از منظر قرآن
- تثلیث مریمی یا تثلیث روح القدس، کدام یک مورد انکار قرآن



# حکم کشتار چهارپایان

## به دست اهل کتاب

حسن رهبری



امروزه، گستردگی پیوندها و بستگیها و ردوبدل اطلاعات و آگاهیها، بین جامعه‌ها و ملتها، به گونه‌ای است که جهان به این بزرگی، دهکده جهانی نام گرفته است.

راه‌های رفت و آمد و بازرگانی، دیگر، ویژه «جاده ابریشم» نیست و بازرگانان، تنها بازرگانان کوچنده در آن نیستند. جغرافی نگاری ویژه مارکوپولو<sup>۱</sup> و ابن حوقل<sup>۲</sup>، تاریخ نگاری ویژه هرودت<sup>۳</sup> و ابن خلدون<sup>۴</sup>، دریانوردی و جهانگردی ویژه ابن بطوطه<sup>۵</sup> و کریستف کلمب<sup>۶</sup> و مارکوپولو نیست.

روزانه صدها هواپیما و کشتی، قطار، اتوبوس و اتومبیل جابه‌جایی میلیون‌ها بازرگان، استاد، دانشجو، بیمار، دیپلمات، گردشگر و ... را با هر دین و مکتب و رنگ و قیافه‌ای، بین کشورهای دنیا به عهده دارند.

در این میان روشن است که از جمعیت یک میلیاردی مسلمانان جهان،

شمار درخوری، در این مسافرتها حضور دارند. چه بسا مسلمانانی که از دیار خود رخت کشیده، به خاطر کار و یا انگیزه های دیگر، در یکی از کشورهای غیر اسلامی، سکنی گزیده و در همان جا ازدواج کرده و تشکیل خانواده داده اند.

این مسافرتها و سکنی گزیدنها، خواه ناخواه، رفت و آمدها، میهمانیها و نشست و برخاستهایی را با مردمان غیر مسلمان در پی دارد.

چه، در تعریف از انسان، آن را موجودی اجتماعی نامیده ایم و موجود اجتماعی، ناگزیر از حفظ پیوندها و بستگیها و نگهداشت عرف و ادبیات اجتماعی بودن و اجتماعی زیستن است که به هیچ روی، اجرای این روند را در عالم انزوا و رهبانیت تعریف و مفهومی، پنداشته نیست.

بنابراین، گزیری از پذیرش این دو راه نیست، یا باید ادبیات و اخلاق پیوستگیهای اجتماعی را پذیرفت و در هر جامعه ای برابر آن رفتار کرد و یا این که باید به انزوای سیاسی و اقتصادی تن در داد و در نتیجه، افول و شکست جامعه و نظامی را به انتظار نشست!

ادیان الهی، بویژه اسلام، در فرایند عقل و منطق، همواره ناسازگار با انزواگرایی بوده و گسترش گستره علم و دین را در آمد و شدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و در گفت و گوی تمدنهای شناسند، هر چند که ساده لوحی و خوش باوری را نیز در مقام آمد و شد به شدت زیان آور و شکننده ارزیابی می کنند.

اسلام و پیوستگی ملتها  
«دارالاسلام» و «دارالکفر» که در روایات و در کتابهای فقهی از آن سخن بسیار رفته است، در بردارنده تعریفها و مرزبندیها و احکامی هستند، هر چند درباره پیوند مسلمانان با جامعه های غیراسلامی. اما واقعیت این است که دیگر این تعریفها با ویژگیهای امروزین جامعه بشری، سازوار نیستند.



امروزه در دهکده جهانی، اصل بر پیوندها و پیوستگیهای مسالمت آمیز با تمامی ملتها و کشورها، از مسلمان و غیر مسلمان است، مگر آن جا که از پیامدها و هدفهای شوم و ناگواری حکایت داشته باشد.

امام خمینی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در پاسخ به جزم اندیشانی که با برداشتهای ذهنی از دارالاسلام و دارالکفر، بر طبل ناپیوستگی و گسست با دنیای خارج از اسلام می کوبیدند می گوید:

«این معنی که گاهی اهل غرض و جهال این حرف را می زنند که ما نباید روابط داشته باشیم، از باب این است که یا نمی فهمند و یا غرض دارند، زیرا تا انسان جاهل یا مخالف اصل نظام نباشد، نمی تواند بگوید یک نظام باید از دنیا معزل باشد... اسلام یک نظام اجتماعی و حکومتی است و می خواهد با همه عالم روابط داشته باشد... متها نباید تحت سلطه خارجی باشیم، نباید آنها در امور ما دخالت بکنند و به ما خط بدهند...»<sup>۷</sup>

در دیدگاه اسلام، حد و مرزی برای رفت و آمد و پیوند و پیوستگیهای جهانی روشن نگردیده است. مرزهای عقیدتی، همواره بر مرزهای جغرافیایی پیش بوده و میزان دوستی و پایه دوستیها و پیوندها را هم فکریها، هم عقیدتیها و نزدیک و هم افق بودن باورها و اندیشه ها، سامان می دهد. از این روست که اسلام:

«در مورد ملی که از یکی از ادیان و کتب آسمانی پیروی می کنند، امتیازات بیش تری قایل شده است... و آینههای اصلی یهودیان، مسیحیان و مجوسیان را به عنوان آینههای آسمانی، رسماً تأیید نموده و ایمان به قداست آنها را جزو عقاید اسلامی



شمرده و مبنی و هدف اصلی همه آیینها را ایمان به دو اصل «توحید» و «معاد» معرفی نموده است. و از آن جا که عقیده را مظهر تمام شخصیت انسان می شمارد، لذا درباره شخصیت حقوقی جامعه ها نیز اصل «عقیده» را ملحوظ داشته و به این گونه شناسایی در مورد اهل کتاب ارزش حقوقی داده است. روی این اصل است که قوانین و دستورات مربوط به روابط خارجی مسلمین با اهل کتاب، نسبت به قوانین و مقرراتی که اسلام در مورد ملل دیگر منظور داشته است تفاوت کلی دارد.<sup>۸</sup>

نمونه بارز چنین ناسانی و فرقی، حلال شمردن غذای اهل کتاب است که قرآن، به روشنی آن را بیان می فرماید:

«الیوم احلّ لكم الطّیبات و طعام الذّین اوتوا الکتاب حلّ لکم و طعامکم حلّ لهم»<sup>۹</sup>...

امروز پاکیزه ها بر شما حلال شد و غذای آنان که کتاب داده شده اند نیز برای شما حلال شد و غذای شما هم به آنان حلال گردید....

یعنی این که با توجه به تیرگی پیوندها و بستگیها بین مسلمانان و اهل کتاب، پیش از این، بر مسلمانان روا نبود، پیوند و بستگی دوستانه با اهل کتاب داشته باشند؛ اما زمانی که پایه های نظام اسلامی استوار گردیده و بیگانگان را یارای آن نبود به اسلامیان دست یازند و دست آنان از دست اندازی به حریم مسلمانان کوتاه گردید، اجازه یافتند با اهل کتاب، در حد نیاز نشست و برخاست داشته باشند.

روشن است که روابط همواره با رفت و آمدها و میهمانیها و پذیراییها



همراه است و پیوند و بستگی بدون آن مفهوم و معنایی پیدا نمی کند .  
 پذیرش اصل پیوند و بستگی ، اما با نجس دانستن طرف مقابل و حرام بودن  
 غذای او ، که بزرگ ترین دهن کجی و خرد کردن شخصیت انسانی اوست ، از  
 ابتدا محکوم به شکست و گسستگی بوده و در نزد خردورزان مردود است .  
 بنابراین ، قرآن مجید با در نظر داشتن این اصل انسانی ، پس از روا دانستن  
 پیوند و بستگی با اهل کتاب ، بی درنگ حلال بودن غذای آنان را اعلام کرده و  
 تکلیف گروندگان را در این راستا روشن می فرماید .  
 اما شماری از مفسران و فقیهان اسلامی ، طعام در عرف قرآن را ناسازگار  
 با عرف مردم معنی کرده و راهی پیموده اند که تا رسیدن به نتیجه های کلی ،  
 ناگزیر از مباحثه با آنان می باشیم .

چییست؟  
 کارشناسان علوم قرآنی ، از گذشته های دور ، معناهای گوناگونی را برای  
 «طعام» از قرآن استنباط کرده و در کتابهای خود نوشته اند که پاره ای از آنها را  
 یادآور می شویم :

فقیه دامغانی (م ۴۷۸هـ) :

«تفسیر الطعام علی اربعة اوجه ، الطعام الذی یأکله الناس ،  
 ذبایح اهل الکتاب ، مالح السمک ، الشراب  
 .. فوجه منها : الطعام الذی یأکله الناس ، قوله تعالی : «الذی  
 اطعمهم من جوع» و کقوله سبحانه فی سورة الانعام : «و هو  
 یطعم و لا یطعم» و ...

و الوجه الثانی الطعام ، یعنی الذبایح ، قوله فی سورة المائدة (۵) -  
 (۵) «طعام الذین اتوا الکتاب» یعنی ذبایح الذین اتوا الکتاب .<sup>۱۰</sup>  
 طعام ، بر چهار وجه است : غذایی که مردم می خورند ،



حیوانهای حلال گوشتی که اهل کتاب کشتار می کنند، مائمی شور و نوشیدنیها.

وجه نخست: مواد خوراکی مردم است، چنانکه خدای تعالی [در سوره قریش] می فرماید:

خدایی که به اهل مکه، هنگام گرسنگی طعام داد.  
و در سوره انعام می فرماید:

[در حالی که او می خوراند و او را نمی خوراند.]

وجه دوم طعام، گوشت حیوانهای حلال گوشتی است که اهل کتاب کشتار می کنند، چنانکه خدای تعالی در سوره مائده (آیه ۵) می فرماید:

طعام کسانی که به آنان کتاب داده شده است؛ یعنی حیوانهای حلال گوشتی که اهل کتاب کشتار می کنند.

جیش تفسیری (م: ۵۵۸هـ):

«بدان که طعام در قرآن بر چهار وجه باشد: وجه نخستین طعام به معنی ذبایح بود؛ یعنی کشتنی هایی که کشند. چنانکه خدای در سوره المائده (۵) گفت: «و طعام الذین اوتوا الكتاب حلّ لکم» یعنی ذبایحهم حلّ لکم...»

و وجه دوم، طعام به معنی خورش بود، چنانکه هم در سوره المائده (۹۵) گفت:

«یحکم به ذوا عدل منکم هدیاً بالغ الکعبه او کفارة طعام مساکین» یعنی الطعام بعینه.

و در سوره الانسان (۸) گفت: «و یطعمون الطعام علی حبه»

و وجه سیم، طعام به معنی ماهی شور بود، چنانکه هم در





سورة المائدة (۹۶) گفت:

«احلّ لكم صيد البحر و طعامه متاعاً لكم و للسيارة یعنی مالح

السمك منفعة لكم و لهم .»

و وجه چهارم، طعام به معنی برنج بود، چنانکه در سورة

الکهف (۱۹) گفت:

«فلينظر ايها ازكى طعاماً یعنی ارزاً.»<sup>۱۱</sup>

راغب اصفهانی (م: ۵۰۳-هـ):

«الطعم تناول الغذاء و يسمى ما يتناول منه طعم و طعام، قال:

«و طعامه متاعاً لكم» قال و قد اخصّ بالبر فيما روى ابو سعيد

ان النبي صلى الله عليه و سلم امر بصدقة الفطر صاعاً من طعام

او صاعاً من شعير...»<sup>۱۲</sup>

طعم، خوردن غذاست، و آنچه خورده می شود، طعم و طعام

گفته می شود و اختصاص به گندم دارد، بنابه روایتی که از

ابوسعید خدری نقل شده است و آن این که: پیامبر خدا(ص)

صدقه فطر را پیمانه ای از گندم، یا از جو قرار داد.

شیخ طبرسی (م: ۵۴۸-هـ):

«الطعام ما يتغذى به و الطعم بضم الطاء الاكل و الطعم عرض

يدرك بحاسة الذوق.»<sup>۱۳</sup>

آنچه به عنوان غذا خورده می شود طعام است، و طعم به معنای

خوردن و طعم عبارت از مزه است که با حس چشایی چشیده

می شود.

ابن منظور (۷۱۱-۶۳۰-هـ):

«الطعام: اسم جامعة لكل ما يوكل ... و اهل الحجاز اذا اطلقوا



اللفظ بالطعام غنوا به البرّ خاصّة، و فی حدیث ابی سعید کنا نخرج صدقة الفطر علی عهد رسول الله، صلی الله علیه و سلم، صاعاً من طعام او صاعاً من شعیر، قیل: اراد به البرّ، و قیل: التّممر، و هو اشبه لان البرّ کان عند هم قلیلاً لا یتسع لاجراخ زکاة الفطر...»<sup>۱۴</sup>

طعام هر آن چیزی است که خورده می شود... اهل حجاز وقتی که کلمه طعام را بدون قید و شرط می آورند، مرادشان گندم است. در حدیث ابی چنین آمده: ما در زمان رسول خدا (ص) صدقه فطر را از پیمانہ ای از طعام یا پیمانہ ای از جو جدا می کردیم. گفته می شود که مراد از طعام گندم است و همچنین گفته می شود که مراد از آن خرماست و این صحیح به نظر می رسد، زیرا گندم در بین آنان، به اندازه ای نبود که دادن زکات فطره از آن ممکن باشد....

علامه طباطبائی نیز بر این باور است: واژه طعام، وقتی به گونه جامد، مطلق، بدون قرینه و قید مطلب در قرآن آمده، مفهوم گندم، یا دانه ها را افاده می کند.<sup>۱۵</sup>

این جا بهتر است به واژه طعام در قرآن بنگریم تا ببینیم نتیجه همان است که علامه طباطبائی با قید اطلاق و شماری دیگر، حتی بدون قید بدان رسیده اند، یا این که نه، چنین موضوعی درخور گسترش نیست.

**طعام مطلق** هرگاه اسمی، با اسم یا صفتی همراه نباشد، آن را «مطلق» گویند. با این تعریف، ابتدا این پرسش متبادر به ذهن می شود، که صرف نظر از دیگر آیات قرآنی که واژه طعام به گونه جامد و مطلق در آنها آمده، آیا در خود آیه مورد بحث «و طعام الذین اوتوا الكتاب حلّ لکم» این موضوع صدق می کند، تا به



دیگر آیات هم بردازیم، یا نه؟

ترکیب آیه:

الواو(و): عاطفه

طعام: مبتداء مرفوع

الذین: اسم موصول، مبنی در محل جرّ، مضاف الیه

اوتوا: فعل ماضی مجهول، مبنی بر ضمّ... (و) ضمیر متصل در محل

رفع، نایب فاعل

الکتاب: مفعول به، منصوب

حلّ: خبر مرفوع

لکم: جار و مجرور<sup>۱۷</sup>

بنابر ترکیب یاد شده، واژه طعام در این آیه مطلق نخواهد بود، زیرا «طعام» به «الذین» که اسم موصول است اضافه شده و آن را از مطلق بودن انداخته است، ضمن این که دلیلی هم بر اطلاق معنوی آن وجود ندارد. همچنین آیات دیگری که صاحب المیزان شاهد آورده هم از نظر اطلاق لفظی و معنوی مورد اشکال است و هم از نظر اطلاق لفظ طعام به گندم و یا دانه ها:

«فدية طعام مسکین»<sup>۱۸</sup>

دیه ای - بدهد - طعام بیچاره ای

«کفارة طعام مساکین»<sup>۱۹</sup>

یا کفاره ای [بدهد] طعامی به بیچارگان

«و یطعمون الطعام»<sup>۲۰</sup>

اطعام طعام می کنند.

«فلینظر الانسان علی طعامه»<sup>۲۱</sup>

انسان باید به طعام خود نظر کند.



بنابراین، قرآن مجید با در نظر داشتن این اصل انسانی، پس از روا دانستن پیوند و بستگی با اهل کتاب، بی درنگ حلال بودن غذای آنان را اعلام کرده و تکلیف گروندگان را در این راستا روشن می‌فرماید. اساساً شماری از مفسران و فقیهان اسلامی، طعام در عرف قرآن را ناسازگار با عرف مردم معنی کرده و راهی پیموده‌اند که تا رسیدن به نتیجه‌های کلی، ناگزیر از مباحثه با آنان می‌باشیم.

و در مورد دو آیه زیر:

«أحل لكم صید البحر و طعامه متاعاً لكم و للسیرة». ۲۲

صید دریا و طعام آن برای شما حلال شده است، تا متاعی برای شما و مسافران باشد.

«کل الطعام کان حلالاً لبنی اسرائیل الا ما حرّم علی نفسه». ۲۳

همهٔ طعام‌ها برای بنی اسرائیل حلال بود، مگر آنچه را یعقوب پیش از نازل شدن تورات بر خود حرام کرد.

که دارای کلمه طعام مطلق هستند و صاحب تفسیر «المنار» در رد اطلاق

واژه طعام به گندم و دانه‌ها، بدین دو آیه استناد کرده، پاسخ می‌دهد:

«[در آیه نخست] اضافه طعام به بحر - طعام دریا - خود قید

است که قرینه و شاهد بر مراد می‌شود. در دریا نه گندمی

می‌روید و نه جوی».

و در آیه بعدی هم:

«روشن بودن معنی، خود، قرینه و شاهد و قید مطلب است». ۲۴

در حالی که علامه طباطبایی در تفسیر آیه اخیر «کل الطعام کان حلالاً لبنی

اسرائیل ...» می‌نویسد:

«به چیزی که ماکول باشد و مورد تغذی آدمی واقع شود «طعام»

می گویند، لیکن نزد اهل حجاز، تنها به گندم گفته می شد و  
منصرف به آن بود. ۲۵

یعنی ایشان در این جا هم، بر اطلاق طعام به گندم، پای می فشرد؛ زیرا به  
وجود نشانه هایی که به غیر از آن دلالت کند، اشاره ای نکرده است. در ادامه  
تفسیر از چنین تعریفی برگشته و در تفسیر روایی، از حضرت امام صادق (ع)  
نقل می کند: حضرت یعقوب گوشت شتر را بر خود حرام کرده بود. ۲۶ یعنی  
مراد از طعام، گوشت شتر بوده است، نه گندم!  
در بررسی دیگر آیات که اکنون یادآور می شویم، نیز، دلیلی بر به کاربرده  
شدن طعام، به معنای گندم استفاده نمی شود.

۱. «ما المسيح ابن مریم الرسول قد خلت من قبله الرسل و امه  
صدیقه کانا یا کلان الطعام». ۲۷

مسیح فرزند مریم رسولی پیش نیست، پیش از او هم رسولانی  
بودند و مادرش مریم صدیقه ای بود، این مادر و فرزند غذا  
می خوردند.

در این آیه شریفه هم، «طعام» به طور مطلق و بی قید و شرط آمده است؛  
اما در هیچ تفسیر و روایتی نمی توان یافت که خوراک آن دو، تنها گندم و یا  
دانه های بنشن و خشک افزار ذکر شده باشد. علامه طباطبائی، برخلاف تأکید  
بر این که در قرآن، هرگاه واژه طعام به گونه مطلق و بی قید و شرط آمده، به  
مفهوم گندم یا دانه های بنشن است، در تفسیر این آیه بدین موضوع نپرداخته و  
طعام را در معنای فراگیر آن مراد کرده است. ۲۸ و جالب این که در بحث روایی  
تفسیر، پس از یادآوری روایت امام رضا (ع): «کانا یا کلان الطعام»، می نویسد:  
«معنایش این است که آن دو [مادر و فرزند] مانند سایر مردم به  
قضاء حاجت می رفته اند. ۲۹



یعنی با پذیرش این روایت، باید پذیرفت که «طعام» نه تنها در مفهوم گندم و دانه های بنشن و خشکبار خلاصه نمی شود، بلکه در مفاهیم تأویلی فراتر از آن هم مورد استفاده قرار می گیرد!

۲. «وعلی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین.»<sup>۳۰</sup>

و به کسانی که روزه برایشان توان فرساست، بدلی مقرر شده و آن، غذا دادن به بینواست.

صاحب «المیزان» آن جا که در مورد طعام اهل کتاب، به این آیه نیز استناد جسته و از واژه بی قید و شرط طعام در قرآن، معنای گندم و دانه های بنشن را استنباط کرده است، در تفسیر خود از این آیه، نه تنها استنباط پرداخت کفاره را از گندم ندارد، بلکه شرح می دهد:

«کسانی که روزه برایشان طاقت فرساست. به جای روزه گرفتن، ببتوایی را با غذای متوسطی، به اندازه ای که معمولاً

شخص گرسنه با آن سیر می شود، اطعام کنند.»<sup>۳۱</sup>

چنین برداشتی، همان سخن قرآن است، در حکم کفاره قسم:

«فکفّارته اطعام عشرة مساکین من اوسط ما تطعمون اهلیکم...»<sup>۳۲</sup>

کفاره آن، غذا دادن ده نفر بینوا از غذاهای معمولی است که به خانواده خود می دهید.

در احادیث و متنهای فقهی، اندازه غذای معمولی را «مدّ طعام» یاد کرده اند.<sup>۳۳</sup> اهل لغت، مدّ را پرشدن دو کف دست معمولی از هر چیزی معنی کرده اند.<sup>۳۴</sup>

شهادتانی نوع طعام را چنین نوشته است:

«وبالطعام مسماه کالحنطه و الشعیر ودقیقههما وخبزهما



وما يغلب على قوت البلد ... ۳۵

و طعام نامیده شده بمانند گندم، جو و آرد و نان آنها و آنچه که خوراک عادی مردم را در بر می گیرد.

۳. «قال لا يأتيكما طعام ترزقانه الا نبتكما بتأويله ...» ۳۶

[یوسف در زندان] گفت: من شما را، پیش از آن که خوراک آورند و خورید، به تعبیر خوابتان آگاه می سازم.

در این آیه نیز با توجه به سکوت روایات از بیان نوع غذای زندانیان، استنباط گندم و دانه های بنش، ممکن نیست.

۴. «وما جعلناهم جسداً لا يأكلون الطعام.» ۳۷

ما پیامبران را پیکرهایی که غذا نخورند قرار نداده ایم.

۵. «وقالوا لهذا الرسول يأكل الطعام ويمشي في الاسواق.» ۳۸

گویند این چه پیغمبری است که چون مردم غذا می خورد و در بازار رفت و آمد می کند.

۶. «وما ارسلنا قبلك من المرسلين الا انهم ليأكلون الطعام ويمشون في الاسواق.» ۳۹

قبل از تو پیغمبرانی نفرستادیم، مگر این که آنان هم غذا می خوردند و در بازارها رفت و شد داشتند.

در آیات بالا نیز، که بیان گر غذا خوردن پیامبران است، واژه طعام، تنها در گندم، نخود، لوبیا، عدس و ... به کار نرفته است؛ زیرا پیامبران از گوناگون خوراکیها و گوشتهای حلال، بسان مردم استفاده می کردند. در قرآن به روشنی آمده است:

«يأكل مما تأكلون منه ويشرب مما تشربون.» ۴۰

پیامبر از آنچه شما می خورید، می خورد و از آنچه می نوشید، می نوشد.



۷. «يا ايها الذين آمنوا لاتدخلوا بيوت النبي الا ان يؤذن لكم الى طعام غير ناظرين اناه...»<sup>۴۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه های پیغمبر در نیاید، مگر آن که شما را به خوردن خوراکی دعوت کند، منتظر ورود ظرف خوراکی نباشید....

۸. «ولا يحض على طعام المسكين.»<sup>۴۲</sup>

بر غذا دادن به فقیر و سیر کردن گرسنگان، نمی انگیخت.

۹. «ولا طعام الا من غسلين.»<sup>۴۳</sup>

و نه در آن جا خوراکی و غذایی است، مگر آنچه از چرکیها و پلیدیهاست.

۱۰. «فليتظر ايها ازكى طعاما فليأتكم برزق منه.»<sup>۴۴</sup>

تا بنگرد کجا خوراکی خوش و گواراست، تا برای شما از آن خوراك آورد.

اصحاب كهف، پس از بیداری از خواب طولانی یکی را مأمور می کنند که به شهر برود، تا بنگرد که چه کسی غذای پاکیزه تری دارد از آن مقداری برای خوراك تهیه کند.

شماری از مفسران مراد از پاك ترين غذا را گوشت حیوانهای حلال گوشت دانسته اند.<sup>۴۵</sup>

۱۱. «ويطعمون الطعام على حبه مسكينا ويتيما واسيرا.»<sup>۴۶</sup>

آنان هستند که هنگام نیاز و دست تنگی درویش بینوا و کودک بی پدر را خوراك می دهند.

۱۲. «ليس لهم طعام الا من ضريع.»<sup>۴۷</sup>

آنان را هیچ خوراکی نیست، مگر از خار درشت تلخ.





۱۳. «فلینظر الانسان الى طعامه .» ۴۸

آدمی باید تا در خورش خویش در نگرد.

آیات یاد شده، بر خلاف این که واژه طعام، بدون قید و شرط در آنها آورده شده، اما به هیچ روی، در مفهوم ویژه گندم و دانه ها: عدس، نخود، لوبیا و ... و حتی در فرآورده هایی از آنها به کار برده نمی شده است.

حال، سخن علامه طباطبایی، بر چه مبنایی استوار بوده است؟ ایشان بدون ارائه هیچ گونه شرحی، سخن را رها کرده و در تفسیر دیگر آیات یاد شده نیز، به چنین برداشتی نرسیده است.

البته، شماری از علمای امامیه نیز، همچون: محقق اردبیلی و صاحب جواهر، برخلاف نظر صدها لغت شناس قرآنی و ظاهر آیه قرآن که انصراف دارد به غذای شناخته شده و رایج مردم، بر این باورند: «طعام»، نه در لغت و نه در شرع به معنی ذبیحه و غذاهای گوشتی نیامده است. ۴۹

طعام در روایات در تنها در قرآن، از واژه طعام، به مفهوم گندم و خشکبار نمی توان رسید، بلکه در روایات نیز از آن، چنین مفهومی استفاده نمی شود:

۱. امام صادق(ع) فرمود:

«الوضوء قبل الطعام وبعده یُنْفی الفقر ویزید فی الرزق.» ۵۰

شستن دست، پیش و پس از غذا، فقر را از بین می برد و روزی را زیاد می کند.

۲. رسول خدا(ص) فرمود:

«أحبّ الطعام الى الله ما كثرت علیه الایدی.» ۵۱

بهترین غذاها در پیش خدا آن است که خوردندگان آن بسیار باشند.



۳. رسول خدا(ص) فرمود:

«بش الطعام طعام العرس يطعمه الاغنياء ويمنعه المساكين». ۵۲  
چه بد است غذای عروسی که ثروت مندان از آن بخورند و  
فقیران محروم مانند.

۴. رسول خدا(ص) فرمود:

«طهور الطعام يزيد في الطعام والدين والرزق». ۵۳  
پاکیزگی غذا، غذا و دین و روزی را فزون می کند.

۵. محمد بن جعفر بن عاصم ... از جدش روایت می کند:

«با گروهی از اصحاب، حج گزاردیم و از آن جا به مدینه رفتیم،  
در مدینه به دنبال مکانی می گشتیم که در آن منزل کنیم. در بین  
راه، غلام موسی بن جعفر(ع) را دیدیم که بر الاغی نشسته و  
غذا می برد. ما در بین نخل های خرما فرود آمدیم، امام(ع) نیز  
تشریف آورد و نشست، طشت آبی برایش آوردند، بعد غذا  
آوردند. حضرت از نمک شروع کرد، بعد فرمود: بخورید  
«بسم الله الرحمن الرحيم». بعد سرکه آوردند. بعد کتف بریان  
گوسفندی را آوردند فرمود: بخورید «بسم الله الرحمن الرحيم».  
«فان هذا طعام كان يحب النبي(ص)» این غذایی است که پیغمبر آن  
را خیلی دوست می داشت. بعد زیتون آوردند ... فرمود: «فان  
هذا طعام كان يحب فاطمة(ع) ... بعد آبگوشت آوردند،  
فرمود ... فان هذا طعام كان يحب امير المؤمنين(ع) ...». ۵۴

۶. رسول خدا(ص) فرمود:

«سيد الطعام الدنيا والاخرة اللحم ثم الارز». ۵۵

سرور خوراکیهای دنیا و آخرت، گوشت، سپس برنج است.



بنابراین، با توجه به مصداقها و نمونه‌های قرآنی و روایی یاد شده، هیچ دلیلی بر این که طعام به معنای گندم و خکشبار و مانند آن باشد، حتی در اصطلاح اهل حجاز، به دست نمی‌آید. برابر نظر بیش تر مفسران و علمای لغت، طعام در آیه «و طعام الذین اوتوا الكتاب حل لکم» گوشت حیوانهای حلال گوشتی است که اهل کتاب کشتار می‌کنند و نه چیز دیگر. این برداشت و درک معنی را افزون بر دلیلهای دیگری که خواهیم آورد، واژه «طیبات» در ابتدای آیه نیز تقویت می‌کند.

طیبات در قرآن مجید، واژه «طیبات» ۲۰ بار آمده است. این واژه، بیش تر به مفهوم خوراکیهای پاک و گوارا، به کار رفته است:

«كلوا من طیبات ما رزقناكم.» ۵۶

«ورزقناكم - ورزقكم - ورزقناهم من الطیبات.» ۵۷

و گاهی پاکیزگی دیگر چیزها را در درون خود گنجانیده است:

«احل لکم الطیبات.» ۵۸

.....

لغوی و زبان شناس معروف قرآن، «فقیه دامغانی» (م ۴۷۸هـ) از واژه طیبات در قرآن مفاهیم هشتگانه‌ای را بیرون آورده که عبارتند از:

«الحلال، المنّ والسّلوٰی، الطعام الطیب واللباس والجماع،

اللحوم والشحوم، الذبایح، الغنیمة، الرزق الطیب، الکلام

الحسن.» ۵۹

حلال، منّ و سلوی، غذای پاکیزه و لباس و جماع، گوشتها و

پیه‌ها، ذبایح، غنیمت جنگی، روزی پاک، سخن نیکو.

ایشان برای هر کدام، شاهدهای قرآنی خود را ذکر کرده و در مفهوم



«ذبیح» می نویسد:

«والوجه الخامس، الطيبات: الذبایح، قوله (المائدة ۵-۴) «يستلونك ماذا احلّ لهم قل احلّ لكم الطيبات» یعنی الذبایح طيبة بهم «وما علمتم من الجوارح»، وقال (۵-۵) «اليوم احلّ لكم الطيبات» یعنی الذبایح.<sup>۶</sup>

وجه پنجم طیبات، به معنای حیوانهای حلال گوشت و کشته های چهارپایان است. بنابه فرموده خداوند متعال در سوره مائده: «از تو می پرسند: چه چیزهایی برایشان حلال است؟ بگو: چیزهای پاکیزه» یعنی کشته های چهارپایان، بر آنان پاک است، «و از شکار، آنچه آموخته اید به حیوانات شکاری» و بنابه فرموده اش در آیه بعدی: «امروز حلال شد برای شما پاکیزه ها»، یعنی کشته های چهارپایان.

بنابراین، اگر طیبات در دیگر سوره های قرآنی، دارای معناها و مفهومی است، در سوره مائده، با توجه به سیاق آیات، تنها مفهوم «ذبایح اهل کتاب» را به یاد می آورد.

حکم حیوانهای سر بریده شده در قرآن از مهم ترین دلیلهایی که شماری از فقیهان و مفسران امامیه را در برابر سازی مفهوم ظاهری آیه: «وطعام الذین اتوا الكتاب حلّ لكم» به حلال گوشتهایی که اهل کتاب، کشتار می کنند، دچار شک و دودلی می کرده و سرانجام، آنان را واداشته که حیوانهای حلال گوشتی که سر بریده شده و غذاهای گوشتی را در دایره «طعام» بگنجانند. افزون بر استنادهای قرآنی که در زیر می آوریم، موضوع «اشتباه مفهوم به مصداق» است که آخوند خراسانی، صاحب کفایة الاصول، همواره از وجود آن نالیده، و آن را درد



بی درمانی در نزد بیش تر علما و لغویان دانسته است. ۶۱

اما اینک مروری بر آیات قرآنی: آیات هفتگانه احکام سربریدن و کشتار حیوانهای حلال گوشت، به ترتیب نزول، در سوره های: انعام، نحل، بقره و مائده آمده است. دو سوره نخست از سوره های مکی و دو سوره بعدی از سوره های مدنی اند. بقره، نخستین سوره پس از هجرت، و مائده آخرین، یا جزء آخرین سوره های قرآنی را تشکیل می دهند. آیات شریفه وارده در این باره که چهار آیه در سوره انعام و یک آیه در هر یک از سوره های بعدی آمده است، به ترتیب عبارتند از:

۱. «فکلوا ممّا ذکر اسم اللّٰه علیہ ان کتمت بآیاته مؤمنین». ۶۲

از آنچه نام خدا بر آن گفته شده، بخورید اگر به آیات او ایمان دارید.

۲. «وما لکم الا تأکلوا ممّا ذکر اسم اللّٰه علیہ وقد فصل لکم ما

حرّم علیکم الا ما اضطررتم الیه...». ۶۳

چرا از چیزهایی نمی خورید که اسم خدا بر آنها برده شد، در حالی که خداوند آنچه را بر شما حرام بود، بیان کرده است، مگر این که ناچار باشید...

۳. «ولا تأکلوا ممّا لم یذکر اسم اللّٰه علیہ وانه لفسق». ۶۴

و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده نخورید، در حالی که آن فسق [سربریده شده به نام غیر خدا] باشد.

۴. «قل لا اجد فی ما اوحی الیّ محرّما علیّ طاعم یطعمه الا ان

یکون میتة او دما مسفوحا او لحم خنزیر فانه رجس او فسقا اهل

لغیر اللّٰه...». ۶۵

بگو در آنچه بر من وحی شده، هیچ حرامی بر کسی که غذای



می خورد نمی یابم، به جز این که مردار باشد، یا خونی که بیرون ریخته، یا گوشت خوک که اینها پلیدند، یا حیوانی که کشته آن، از پیروی خداوند بیرون باشد [فسق] و آن را به نام غیر معبود حقیقی کشته باشند.

۵. «اتما حرّم علیکم المیتة والدّم ولحم الخنزیر وما اهل لغير الله به وان تستقسموا بالازلام ذلكم فسق...»<sup>۶۶</sup>

بر شما خوردن گوشت مردار و گوشت خوک و آنچه به نام جز خدا کشته اند و همچنین حیوانی که به نام بتها کشته شده و این که بازی کنید با تیرها برای قسمت و قرعه، همه اینها فسق و نافرمانی خداوند است.

۶. تکرار آیه بالا با جابه جایی «به» (وما اهلّ به لغير الله).<sup>۶۷</sup>

۷. تکرار آیه بالا با روشن گری گونه های «میتة» و شرح (وما اهلّ لغير الله).<sup>۶۸</sup>

زیرا گوشت خوک، موضوع بدون اختلاف بود، اما آن دو همواره مورد پرسش و اختلاف بوده اند. مسلمانان، چه بسا حیوانی که خود به خود می مرد، میتة می دانستند و حیوانی که در اثر خفه شدن یا خفه کردن، حمله درندگان و شاخ به شاخ شدن می مرد، خارج از حکم میتة می دانستند. و همچنین «کشتن با نام غیر خدا» که از کارهای رایج در میان عرب جاهلی بود، باینسته بود شرح دهد، تا اختلاف و مجادله، از میان برخیزد.

از این روی، همه را تک به تک بیان کرده و موضوع اخیر را چنین شرح فرموده است:

«وما ذبح علی النصب.»

آنچه در برابر بت ها [و به قصد نزدیکی به آنها] کشته شوند، بر شما حرام است.



تأیید این تفسیر، روایت عبدالعظیم حسنی است از حضرت امام رضا(ع) که آن حضرت در پاسخ پرسش از تفسیر «ما اهل لغير الله» فرمود:

«... ما ذبح لصلنم او وثن او شجر حرم الله ذلك كما حرم الميتة والدم ولحم الخنزير فمن اضطر غير باغ ولا عاد فلا اثم عليه ان يأكل الميتة.»<sup>۶۹</sup>

آن چیزی که برای خدایان دروغین، بت و درخت سر بریده شود، خدا آن را حرام کرده، همان گونه که مردار، خون، گوشت خوک را حرام فرموده است، مگر این که بدون آهنگ ناسازگاری با حدود الهی از روی ناگزیری خورده باشد، گناهی بر آن نیست.

۸. «يسئلونك ما اذا احل لهم قل احل لكم الطيبات وما علمتم من الجوارح مكلبين تعلمونهن مما علمكم الله فكلوا مما امسكن عليكم واذكروا اسم الله عليه ...»<sup>۷۰</sup>

از تو می پرسند چه چیزها برایشان حلال است، بگو چیزهای پاکیزه [کشته های چهارپایان] برای شما حلال است و آنچه جانورهای شکاری، شکار کرده اند، از نوع پرندگان و درندگان، در حالی که آموزش یافته باشند و شما به آنها آموخته باشید، از آنچه خداوند به شما آموخته است. پس از آنچه آنها شکار کنند، بخورید و نام خدا را بر آن ببرید ...

نکته ها: در آیه های یاد شده، پیامها و نکته های جالب توجهی است که اشاره به آنها خالی از فایده نخواهد بود:

الف. حکم ابتدایی قرآن، بر پافشاری در ذکر نام خدا هنگام کشتار حیوانهای حلال گوشت، و استفاده نکردن از غیر آن است (در حدود سال چهارم بعثت).



ب. این حکم از واپسین روزهای دوران حضور پیامبر در مکه و از هنگام فرو فرستاده شدن سوره نحل، و ترنم زمزمه هجرت، تا پایان دوران رسالت نبوی (ص) تنها بر محور یک موضوع می چرخد و آن این که:

«گوشت حیوان حلال گوشتی که به نام بتها و یا برای بتها سربریده می شود، حرام است.»

ج. تأکید بر حرام بودن میتة و گوشت خوک در آیات مکی و مدنی، حاکی از وجود فرهنگ استفاده از آن در جامعه جاهلی آن روز است.

د. در ادامه بیش تر آیات، به روا بودن خوردن آنها در زمان ناگزیری، به روشنی اشاره شده است.

ه. شرط مسلمان بودن کشنده حیوانهای حلال گوشت در قرآن مطرح نیست. و. بردن نام خدا به نیابت از کشنده حیوان، حتی خارج از کشتارگاه، رواست. (آن گونه که قرآن فرستادن سگ شکاری را برای شکار، روا می داند.)

ز. قرآن برای زمینه سازی و پدیداری پذیرش ذهنی در مسأله مورد اختلاف، ابتدا زمینه را با کلمه فراگیر «طیبات» آماده کرده و آن گاه حلال بودن شکار سگ شکاری و از کشتار اهل کتاب، سخن به میان می آورد.

حکم حیوانهای  
کشف شده به  
دست اهل کتاب  
در حدیث و سنت

کندوکاو در روایات وارد شده در این باب، دلالت بر این دارد که از سخنان معصومان (ع) درباره حیوانهایی که اهل کتاب کشتار می کنند، حکم یکسانی به دست نمی آید. ورود در این روایات، با دیدگاه ها و ذهنیتهای پیشین ناسان، بدون در نظر داشتن ظاهر آیات، همان نتیجه را در بر خواهد داشت که محقق، پیش از این، بر آن باور بوده است. به بیانی دیگر، یعنی خروجی فرآیند تحقیق، با ورودی آن تفاوتی نشان نخواهد داد.

برای روشن کردن موضوع در این زمینه، بهتر است ابتدا سلسله روایتها را





از نظر بگذرانیم و آن گاه، به بحث و بررسی آنها پردازیم. ما روایات وارده در این باب را به اندر خورسازواری مفهوم و معنای آنها در ۷ گروه به شرح زیر دسته بندی کرده ایم که با شاهدها و نمونه هایی از هر کدام، ارائه می دهیم.

گروه نخست: روایات بازدارنده از خوردن و استفاده کردن از گوشت حیوانهای حلال گوشتی که به دست اهل کتاب کشتار می شوند، بدون هیچ قید و شرطی:

۱. «عن سماعه، عن ابی ابراهیم(ع) قال: سألته عن ذبیحة

اليهودی والنصرانی، فقال: لا تقریئها.»<sup>۷۱</sup>

سماعه از موسی بن جعفر(ع) درباره گوشت حیوانهای حلال

گوشتی که به دست یهود و نصاری کشتار می شوند می پرسد،

حضرت می فرماید: به آن نزدیک نشوید.

۲. «قال ابو عبد الله(ع): لا تأکل ذبائحهم ولا تأکل فی آیتهم

یعنی اهل کتاب.»<sup>۷۲</sup>

امام صادق(ع) فرمود: از گوشت حیوانهایی که اهل کتاب

می کشند و در ظرفهای آنان غذا نخورید.

۳. «عن شعيب العرقوفی قال: كنت عند ابی عبد الله(ع) و

معنا ابوبصیر و اناس من اهل الجبیل یسئلونه عن ذبائح

اهل الكتاب، فقال لهم علیه السلام: قد سمعتم ما قال الله

تعالی فی کتابه فقالوا له نحب ان تخیرنا فقال: لا تأكلوها.»<sup>۷۳</sup>

از شعیب عرقوفی نقل شده که گفته است: در حضور حضرت

امام صادق(ع) بودم و ابوبصیر و جمعی از اهالی جبل هم با ما

بودند، از حضرت درباره حیوانهایی که اهل کتاب کشتار

می کنند، پرسیدند، حضرت فرمود: به حتم آنچه را خدای



تعالی در قرآن مجید فرموده است، شنیده اید؟  
گفتند: دوست داریم از آن با خیر شویم.  
پس فرمود: از آن نخورید.

۴. «عن الحسين الاحمسی عن ابی عبدالله(ع) قال، قال له رجل: اصلحك الله ان لنا جاراً قصاباً وهو یجئ بیهودی فیذبح له حتی یشتری منه الیهود فقال: لا تأکل ذبیحته ولا تشر منه.» ۷۴  
مردی به امام صادق(ع) گفت: خدا ترا خیر دهد، ما را همسایه قصابی است که مردی یهودی را می آورد تا برای او کشتار کند، تا یهودان از او گوشت بخرند. حضرت فرمود: از گوشت حیوانهایی که آنان کشتار می کنند، نخورید و از گوشت او هم نخیرید.  
گروه دوم: روا بودن استفاده از گوشت حیوانهای حلال گوشتی که اهل کتاب کشتار می کنند؛ بدون قید و شرط:

۱. «عن اسماعیل بن عیسی قال: سألت الرضا(ع) عن ذبایح الیهود و النصارى وطعامهم، قال: نعم.» ۷۵  
راوی می گوید از امام رضا(ع) از حیوانهایی که یهود و نصاری کشتار می کنند و غذاهای آنان پرسیدم، فرمود: بلی. ایرادی نیست.

۲. «عن یونس بن بهمن قال: قلت لابی الحسن(ع): اهدی الی قرابة لی نصرانی دجاجاً و فراخاً قد شواها و عمل لی فالوذجة، فأكله؟ قال: لا بأس به.» ۷۶  
یونس بن بهمن می گوید: به حضرت امام رضا(ع) گفتم: فامیل نصرانی من کباب مرغ و جوجه هدیه می دهد و برای من فالوده درست می کند من هم از آن می خورم.



فرمود: ایرادی نیست.

۳. «عن محمد الحلبي قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن ذبيحة اهل الكتاب ونسائهم قال: لا بأس به.»<sup>۷۷</sup>

محمد حلبی نقل می‌کند: از حضرت امام صادق (ع) درباره حیوانهای حلال گوشتی که اهل کتاب کشتار می‌کنند و ازدواج با زنان آنان پرسیدم.

حضرت فرمود: ایرادی نیست.

۴. «عن عبد الملك بن عمرو قال: قلت لابي عبد الله (ع): ما تقول في ذبائح النصارى؟ فقال: لا بأس بها، قلت: فانهم يذكرون عليها المسيح فقال: انما ارادوا بالمسيح الله.»<sup>۷۸</sup>

عبدالملک بن عمرو می‌گوید: نظر حضرت امام صادق (ع) را درباره چهار پایانی که نصاری کشتار می‌کنند، پرسیدم، فرمود اشکالی ندارد. گفتم آنان اسم مسیح را هنگام کشتن حیوان، به زبان می‌آورند. فرمود: آنان از واژه مسیح، خدا را اراده می‌کنند.

۵. «عن بشير بن ابي غيلان الشيباني قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن ذبائح اليهود والنصارى والنصاب، قال: فلوى شدقه وقال: كلها الى يوم ما.»<sup>۷۹</sup>

بنابراین، با توجه به مصداقها و نمونه‌های قرآنی و روایی یاد شده، هیچ دلیلی بر این که طعام به معنای گندم و خکشبار و مانند آن باشد، حتی در اصطلاح اهل حجاز، به دست نمی‌آید. برابر نظر بیش تر مفسران و علمای لغت، طعام در آیه «وطعام الذين اوتوا الكتاب حلّ لكم» گوشت حیوانهای حلال گوشتی است که اهل کتاب کشتار می‌کنند و نه چیز دیگر.

ابی غیلان شیبانی می گوید: از حضرت امام جعفر صادق (ع) درباره چهار پایانی که یهود و نصاری و ناصبیان کشتار می کنند، پرسیدم.

حضرت چهره درهم کشید و فرمود بخور تا روزگاری.

۶. «عن جمیل و محمد بن حرمان، أنهما سألا ابا عبد الله (ع)، عن ذبایح اليهود والنصارى والمجوس، فقال: كل، فقال بعضهم انهم لا یسمون، فقال: فان حضرتموهم فلم یسموا فلا تأكلوا، وقال: اذا غاب فكل. ۸۰۴»

از جمیل و محمد بن حرمان نقل شده که آنها از حضرت امام جعفر صادق (ع) درباره گوشت حیوانهای حلال گوشتی که یهود و نصاری و مجوس، کشتار می کنند، پرسیدند. حضرت فرمود: بخورید.

شماری گفتند: آنان نام خدا را هنگام کشتن حیوان نمی برند. فرمود: اگر شما حاضر بودید و نام خدا را نبردند نخورید، ولی اگر در غیاب شما بود، بخورید.

۷. در کنز العمال آمده است: از حضرت رسول (ص) درباره حیوانهای حلال گوشتی که نصاری کشتار می کنند، پرسیده شد. حضرت فرمود: اگر شما نمی خورید، به من بدهید تا بخورم.<sup>۸۱</sup>

۸. در مغنی روایت شده است: پیامبر اکرم (ص) به گروهی از مسلمانان

فرمود:

«هنگامی که به سرزمین فارس فرود آمدید و گوشت خریدید، اگر از یهود و نصارا است بخورید و اگر از گوشت حیوانهایی



است که مجوس کشتار کرده اند، نخورید. «<sup>۸۲</sup>  
گروه سوم: حلال بودن گوشت حیواناتی حلال گوشتی که اهل کتاب و حتی مشرکان، کشتار کرده اند به شرط شنیدن نام خدا

۱. «عن حمران، قال: سمعت ابا جعفر (ع) يقول في ذبيحة الناصب واليهودي والنصراني لا تأكل ذبيحته حتى تسمعه يذكر اسم الله، قلت المجوسي؟ فقال: نعم اذا سمعته يذكر اسم الله، اما سمعت قول الله تعالى «ولا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه». «<sup>۸۳</sup>

حمران می گوید: از حضرت امام محمد باقر (ع) شنیدم درباره حیواناتی حلال گوشت کشته شده به دست ناصبان و یهود و نصارا. فرمود: از گوشت حیواناتی که آنان کشته اند، نخورید، مگر این که از آنان نام خدا را بشنوید.

گفتم مجوسی هم؟  
فرمود: بلی، اگر نام خدا را بیبرد. آیا نشنیده ای قول خداوند متعال را که می فرماید: نخورید از آنچه که بدان نام خدا جاری نشده است.

۲. «عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر (ع) قال: كل ذبيحة المشرك اذا ذكر اسم الله عليه وانت تسمع، ولا تأكل ذبيحة نصاري العرب. «<sup>۸۴</sup>

محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل می کند که فرمود: از گوشت حیوانی که مشرک می کشد، زمانی که نام خدا را در هنگام کشتار شنیدی، بخور، اما از گوشت حیوانی که نصاری عرب می کشد، استفاده نکن!



۳. «عن حریر، عن ابی عبدالله(ع) و زرارہ عن ابی جعفر(ع) انهما قالا: فی ذبائح اهل الكتاب، فاذا شهدتموهم وقد سموا اسم الله فكلوا ذبائحهم، و ان لم تشهد هم فلا تأكل، و ان اتاك رجل مسلم فاخبرك انهم سموا فكل.»<sup>۸۵</sup>

حریر از امام صادق(ع) و زرارہ از امام باقر(ع) روایت می کنند که فرمودند: از گوشت حیواناتی که اهل کتاب سر آن را بریده اند، زمانی که شاهد ذکر نام خدا بودید، بخورید، و اگر شاهد قضیه نبودید، نخورید. و اگر مسلمانی شما را از بردن نام خدا آگاه ساخت، آن وقت هم بخورید.

گروه چهارم: ستودن پرهیزکننده از گوشت حیوانی که اهل کتاب، سر آن را بریده است:

«عن حسن بن عبدالله قال: اصطحب المعلى بن خنيس و ابن ابی يعفور في سفر فأكل احدهما ذبيحة اليهودی و ابی اكلها الآخر، فاجتمعا عند ابی عبدالله(ع) فاخبراه، فقال: ايكما الذي اباه؟ فقال: انا، فقال احسنت.»<sup>۸۶</sup>

در مسافرتی که معلی بن خنيس و ابن ابی يعفور همراه بودند، یکی از گوشت حیوانی که اهل کتاب، آن را کشته بود، خورده بود و دیگری پرهیز کرده بود. حضور حضرت امام جعفر صادق(ع) رسیده و ایشان را از موضوع آگاه کردند. حضرت فرمود: کدام یک نخوردید؟ یکی گفت من. فرمود: تو کار خوبی کرده ای.

گروه پنجم: بازداشتن از خوردن گوشت حیواناتی که شماری از گروه های اهل کتاب، کشتار می کنند:



۱. «عن ابی بصیر قال: قال لی ابو عبد الله (ع): لا تأکل من ذبیحة المجوسی، قال وقال: لا تأکل ذبیحة نصاری تغلب فانهم مشرکوا العرب.»<sup>۸۷</sup>

ابی بصیر می گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: از گوشت حیوانی که مجوسی کشته، نخور، و از گوشت حیوانی که نصارای تغلب نیز کشته نخور؛ زیرا آنان مشرکان عرب هستند.

۲. قال امیر المؤمنین (ع): لا تأکلوا ذبیحة نصاری العرب فانهم لیسوا اهل کتاب.»<sup>۸۸</sup>

حضرت امام علی (ع) فرمود: از گوشت حیوانی که نصارای عرب کشته نخورید؛ زیرا آنان اهل کتاب نیستند.

گروه ششم: ویژه گردانیدن طعام اهل کتاب به خشکبار:

«علی بن ابراهیم فی تفسیره عن الصادق (ع) فی قوله تعالی: «وطعام الذین اوتوا الكتاب حلّ لکم» قال عنی بطعامهم ههنا الحبوب والفاکهة غیر الذبائح التي یذبحون فانهم لا یذکرون اسم الله علیها - ای علی ذبائحهم ...»<sup>۸۹</sup>

امام صادق (ع) در تفسیر آیه «وطعام آنان که کتاب داده شده اند، بر شما حلال شده است.»

فرمود: مراد از طعام این جا میوه و خشکبار است، نه گوشت حیوانهایی که آنان سر می برند؛ زیرا آنان بر حیوانهایی که سر می برند، نام خدا را نمی برند.

گروه هفتم: ویژه گردانیدن کشتار شرعی حیوان به مسلمان:

«عن قتیبة بن الاعشى قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن ذبائح اليهود والنصارى فقال: الذبیحة اسم ولا یؤمن علی الاسم الا مسلم.»<sup>۹۰</sup>



قتیبۀ بن اعشی می گوید: از حضرت امام صادق (ع) درباره گوشت حیوانهایی که یهود و نصاری کشتار می کنند، پرسیدم، فرمود: سر بریدن حیوان با یاد نام خدا همراه است و به یاد نام خدا، جز مسلمان کسی مؤمن و مورد اعتماد نیست.

گروه هشتمی نیز وجود دارد که تنها ناظر به بازداشتن اهل کتاب از سربریدن حیوان قربانی است که برای پرهیز از به درازا کشیدن سخن و ضرورت نداشتن، از پرداختن به آن، خودداری می ورزیم.

راهیابی جهت حل ناسازگاری در روایات  
 علمای علم اصول، روایات را به لحاظ حال و چگونگی سلسله روایان، به بخشهای گوناگونی، بخش کرده اند، که گاه به بیش از صدگونه می رسد. اما در بین علمای امامیه، به بخشهای چهارگانه ای بخش شده که به ترتیب اعتبار عبارتند از:

«صحیح»، «احسن»، «موثق»، و «ضعیف» مشهور به «اصول اربعه». سپس شهید ثانی و شیخ بهایی، بخش پنجمی را به نام «حدیث قوی» بر بخشهای یاد شده افزوده اند.

علما از آن جا که در کتابهای رجال، شناسنامه ای از راوی حدیثی نیافته اند، تا حال او را مورد بررسی قرار دهند، روایت رسیده از جانب وی را «مجهول» نامیده اند.

در منابع معتبر شیعی، بیش از ۷۰ خبر واحد و متواتر، درباره حکم حیوانهایی که اهل کتاب می کشند، جمع آوری و ثبت شده است، که از دیدگاه صاحب نظران و حدیث شناسان، در بین آنها اقسام پنجگانه حدیث: صحیح، حسن، موثق، ضعیف و مجهول دیده می شوند.

از آن جایی که پرداختن به بررسیهای انجام گرفته در این باره، در این مقال





نمی‌گنجد و سخن به درازا می‌کشد، علاقه مندان به این مقوله را به نگارشهایی که به این مقوله پرداخته‌اند، ارجاع می‌دهیم.<sup>۹۱</sup>

اما در راستای حل ناسازگاری موجود در بین احادیث و امکان جمع آنها، باید گفت: هر کسی از گمان خود راهی پیموده است:

شماری با حکم روا و حلال بودن، با شرط و بدون شرط، از آن خارج شده‌اند.

شماری، با چنگ زدن به احتمالهایی چون: تقیه، ضرورت و اجماع، از روی احتیاط به حرام بودن آن رسیده‌اند.

شماری، با توجه به شدت تردید، بدون اعلام نظر، سخن را با «والله اعلم بحقائق الامور» پایان داده‌اند که در بخشهای بعدی در این باره شرح بیش‌تری خواهد آمد.

حال، باید دید در هنگامی که با ناسازگاری روایات روبه‌رو هستیم، چه چاره‌ای اندیشیده شده است و تکلیف چیست؟ آیا باید هر دو برداشت را نادیده گرفت و به دلخواه عمل کرد؟ آیا باید عمل به احتیاط را برگزید؟ یا که راهکار دیگری وجود دارد؟

شهید مطهری در پاسخ به این پرسش، می‌نویسند:

«اصولاً ثابت می‌کنند که اولاً، تا حدی که ممکن است، باید میان روایات مختلف جمع کرد: «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» [جمع کردن زمانی که ممکن است بهتر از رد کردن است] اگر جمع میان آنها ممکن نشد، باید دید یک طرف بر طرف دیگر از یک لحاظ (مثلاً از حیث اعتبار سند یا از حیث مشهور بودن میان علماء و یا از حیث مخالف تقیه بودن و غیر اینها) رجحان دارد، یا ندارد.



اگر یک طرف رجحان دارد، همان طرف راجح را می‌گیریم و طرف دیگر را طرح می‌کنیم و اگر از هر حیث مساوی هستند و رجحانی در کار نیست، مخیریم که به هر کدام بخواهیم عمل کنیم. ۹۲

اما چنگ زدن به اصل «تعاذل و تراجیح» زمانی است که در قرآن نسبت به موضوع حکمی، یا نص روشنی وجود نداشته باشد، مانند این که آیا در رکعت سوم و چهارم نماز، گفتن سبحان الله والحمد لله ... یک مرتبه واجب است یا سه مرتبه؟ پس اگر ظواهر آیات قرآنی بر مطلبی دلالت کرد، آن جا دیگر اصل بر «حجیت ظواهر» است، نه روایات!

شهید مطهری در این باره نیز چنین نوشته است:

«در اخبار متواتر وارد شده که پیغمبر اکرم و ائمه اطهار، از این که اخبار و احادیث مجعول پیدا شده و به نام آنان شهرت یافته نالیده و رنج برده‌اند و برای جلوگیری از آنها، مسأله «عرضه بر قرآن» را طرح کرده‌اند. فرموده‌اند که: هر حدیثی که از ما روایت شده بر قرآن عرضه کنید، اگر دیدید مخالف قرآن است، بدانید که ما نگفته‌ایم، آن را به دیوار بزنید.

پس معلوم می‌شود برعکس ادعای اخباریین، احادیث «معیار» و «مقیاس» قرآن نیستند، بلکه قرآن معیار و مقیاس اخبار و روایات و احادیث است. ۹۳

حال اگر در مقام عرضه روایات به قرآن، با ناسازگاری ظاهر آیات نیز رو به رو شویم، آن گاه تکلیف چیست؟ و چه باید کرد؟  
اصولیان چنین اعلام نظر می‌کنند:

«هرگاه تعارض بین ظاهر دو آیه از کتاب حاصل می‌شود، اگر



میان آنها عموم و خصوص یا اطلاق و تقیید باشد در صورت امکان، عام بر خاص و مطلق بر مقید حمل می‌گردد و اگر چنین مناسبتی بین آنها نباشد و یا این که تخصیص و تقیید آنها میسر نگردد، در این صورت، تاریخ نزول هر کدام مؤخر باشد، نسخ آن دیگری فرض می‌گردد. و اگر تاریخ نزول هیچ یک معلوم نباشد، یا تقدم و تأخر آنها مشخص نگردد، در این صورت، به ناچار، عمل به تخییر می‌شود.<sup>۹۴</sup>

روایات در مقام عرضه' به قرآن با توجه به اصول یاد شده، روایات را به ظاهر آیات قرآن عرضه می‌کنیم. قرآن با بیان آیه «الیوم احلّ لكم الطیبات و طعام الذین اوتوا الكتاب حلّ لكم» برابر بررسیهای پیشین، با آن دسته از روایات هماهنگی می‌نماید که در آنها خوردن غذای اهل کتاب: گوشت و حیوانهای حلال گوشت، به شرط نکشتن آنها به نام بتها و خشکبار، بی ایراد دانسته شده است، بنابه دلیلها و نکته‌هایی که در زیر اشاره می‌شود:

۱. پیش از این ثابت کردیم، «طعام» در فرهنگ قرآنی، تمام خوراکیها را شامل می‌شود.

۲. آنچه احتمال حرام بودن آن در صدر اسلام داده می‌شد، گوشت حیوانهای حلال گوشتی بود که اهل کتاب آنها را سر بریده بودند، نه خشکبار آنها، که دلیلی هم بر حرام بودن آن در ذهن پنداشته نیست. یادآوری، عام «طیبات» در آیه یاد شده و سپس ویژه گردانیدن آن به «طعام» ناظر بر وجود مرز و یا تنگنای خود ساخته یا شرعی بوده است که با نازل شدن آیه، برطرف گردیده است.

۳. در سوره مائده از ابتدا تا آیه یاد شده، شاه بیت پیامها بر مدار گوشتهای



حلال و حرام دور می زند، از این روی سیاق آیات و پیوند منطقی بین آنها، جز به حلال بودن گوشت چهارپایان حلال گوشتی که اهل کتاب می کشند دلالت نمی کند.

۴. برابر روایات، سوره مائده، آخرین یا جزء آخرین سوره های قرآنی است که دو سه ماه پیش از رحلت پیامبر (ص) ۹۵ نازل گردیده و احکام آن، ناسخ احکامی است که در آیات دیگر سوره ها، پیش از آن، نازل شده اند. ۹۶ بنابراین، درباره ذبیحه، حکمی درخور استناد است که سوره مائده، بدان به روشنی تأکید ورزیده است و آن عبارت است از:

«حرمت علیکم... ما اهل لغير الله... وما ذبح علی النصب.»

حرام شده بر شما، گوشت های حیوانهایی که به نام غیر خدا، برای بتها سربریده شده باشند.

اهل کتاب در سوره نبوی (ص) ائمة اطهار (ع) را «سنت» می گویند.

سنت، در اصول فقه حجت است؛ یعنی برای صدور حکم مسأله ای در فقه، کافی است ثابت شود که معصوم (ع) درباره آن چگونه عمل کرده و یا در برابر عمل دیگران، چه واکنش و برخوردی داشته است: خرده گرفته و یا تأیید فرموده است، هر چند که تأیید با سکوت همراه باشد.

خوشبختانه تاریخ اسلام در بردارنده روایات صحیحه متواتری است که در آنها رفتار حضرت رسول اکرم (ص) در برابر حیوانهایی که اهل کتاب سربریده اند، به تصویر کشیده شده است که در زیر به موردهایی اشاره می شود:

۱. «چون رسول خدا (ص) خبیر را گشود و آرام گرفت، زینب دختر حارث (یهودی) شروع به پرس و جو کرد که محمد کدام قسمت گو سفند را بیش تر دوست دارد؟»



گفتند: شانه و سردست را.

زینب بزی را کشت، و سپس زهر کشنده تب آوری را که با مشورت یهود فراهم آورده بود، به تمام گوشت و مخصوصاً شانه و سردست آن زد و آن را مسموم کرد.

چون غروب شد و رسول خدا(ص) به منزل خود آمد، متوجه شد که زینب کنار بارها نشسته است.

از او پرسید: کاری داری؟

او گفت: ای ابرالقاسم! هدیه ای برایت آورده ام. اگر چیزی را به پیامبر(ص) هدیه می کردند از آن می خورد و اگر صدقه بود از آن نمی خوردند.

پیامبر(ص) دستور فرمود تا هدیه او را گرفتند و در برابر آن حضرت نهادند.

آن گاه فرمود: نزدیک بیایید و شام بخورید! یاران آن حضرت که حاضر بودند نشستند و شروع به خوردن کردند. پیامبر(ص) از گوشت بازو خورد و «بشربن براء» هم استخوانی را برداشت. پیامبر از آن احساس لرزشی کردند و بشر هم لرزید. همین که پیامبر و بشر لقمه های خود را خوردند، پیامبر به یاران خود فرمود: از خوردن این گوشت دست بردارید که این بازو به من خبر می دهد که مسموم است.

بشر بن براء گفت: ای رسول خدا، به خدا سوگند که من هم از همین یک لقمه فهمیدم، و علت آن که آن را از دهان خود بیرون نینداختم برای این بود که خوراک شما را ناگوار نسازم و چون شما لقمه خود را خوردید، جان خودم را عزیزتر از جان



شما ندیدم. وانگهی امیدوار بودم که این لقمه کشنده نباشد. بشر بن براء هنوز از جای خود برنخاسته بود که رنگش مانند عسای سیاه شد، و یک سال بیمار بود و نمی توانست حرکت کند، و بعد هم به همین علت مرد و هم گفته اند: بشر بن براء هماندم مرد، و پیامبر(ص) پس از آن سه سال زنده ماند. رسول خدا(ص) زینب را فراخواند و پرسید: شانه و بازوی گوسفند را مسموم کرده بودی؟

گفت: چه کسی به تو خبر داد؟

فرمود: خود گوشت.

گفت: آری.

پیامبر فرمود: چه چیزی تو را به این کار واداشت؟ گفت: پدر و عمو و همسر من را کشتی و بر قوم من رساندی آنچه رساندی. گفتم اگر پیامبر باشد که خود گوشت به او خبر می دهد که چه کرده ام، و اگر پادشاه باشد از او خلاص می شویم...

پیامبر(ص) [جهت دفع زهر] او زیر کتف چپ خود خون گرفت... [و در اثر همان زهر] از دنیا رفت در حالی که شهید بود. ۹۷

اسناد این روایت را بیش تر علماء و مفسران شیعه و سنی پذیرفته و آن را در کتابهای خود آورده اند.

جالب این که علامه طباطبایی نیز برخلاف بحث علمی و انتقادی خود، جهت ثابت کردن حرام بودن گوشت حیوانهایی که اهل کتاب، سر می برند، این روایت را پذیرفته و در تفسیر سوره فتح بدان استناد کرده است. ۹۸



۲. در سیره ابن هشام، ابن اسحاق از عبدالله بن مغفل مزنی نقل می‌کند:  
 «اصبتُ من فیء خيبر جراب شحم فاحتملته علی عاتقی الی رحلی واصحابی ... فانطلقت به الی رحلی واصحابی، فاکلناه»<sup>۹۹</sup>  
 از غنایم خیبر، یک مشک روغن دنبه به دستم رسید آن را بر دوش گرفتم و به سوی رحل [اسباب و وسایل] خود و دوستانم حرکت کردم. مسؤول غنیمتها آن را دید و گوشه مشک را گرفته و می‌کشید و می‌گفت: بیاور تا بین مسلمانان تقسیم کنیم. گفتم: به خدا قسم نخواهم داد. او شروع به کشیدن مشک کرد. در این هنگام رسول الله (ص) ما را دید لبخندی زد و به مسؤول غنیمتها فرمود: رهاش کن. او مشک را رها کرد. آن را به رحل و چادر خویش آوردم و با دوستان خود خوردم.

این دو رویدادی که شرح آن گذشت، در جنگ خیبر رخ داده است که هنوز سوره مائده نازل نشده بود؛ اما بر خورد عملی پیامبر در این قضایا نشان می‌دهد که خود رسول خدا (ص) به حلال بودن گوشت حیواناتی که اهل کتاب، کشتار می‌کرده‌اند، قایل بوده است و اصحاب نیز. زیرا حضرت در موردی، خود و اصحابش از گوشت گوسفندی که زن یهودی کشته بود، خوردند و در مورد دیگر، می‌بیند بر سر مشک روغنی که از آن یهودان خیبر بود، بین رزمنده‌ای با مسؤول غنیمتها، کشمکش در گرفته، بدون این که ایرادی به چگونگی کشتار آن و ناپاک بودنش در اثر برخورد دست یهودی به آن، بگیرد، با رفتارش، خوردن آن را بر مسلمان اجازه می‌دهد.

حال این جا شاید این پرسش به ذهن بگذرد که «آیا در زمان رسول خدا (ص) اهل کتاب در هنگام کشتن حیوان، نام خدا را می‌برده‌اند یا نه». تحقیقات نشان می‌دهد که در اناجیل و کتابهای نصاری، چنین حکمی نیامده و آنان خود، به یاد



خدا در هنگام کشتن حیوان باور ندارند، ولی در کتابهای مذهبهای یهودی، ضمن بیان شرطهای کشتن حیوان، یاد نام خدا هم آمده است.

اما این که پای بند به آن هستند یا نه و صرف اعتقاد بدان، بر جاری شدن یاد نام خدا بر آن دلالت و کفایت می کند یا نه؟ جای درنگ دارد!

نشانه های روایی و تاریخی، بیانگر این نکته اند که اهل کتاب، پای بند به یاد نام خدا (حتی به همان گونه که در کتابهای خود آنان آمده) نبوده و اکنون هم نیستند و از سیره رسول خدا(ص) نیز در خوردن از ذبیحه زن یهودی، بدون پرس و جو از بردن نام خدا بر آن، این احکام قابل استنباط است:

- مراد از طعام اهل کتاب در قرآن، هر گونه خوردنیها و خوراکیهای آنان بوده و غذاهای گوشتی آنان را نیز.

- یاد نام خدا از ارکان کشتن حیوان نبوده و فراموشی و ندانستن، سبب فساد گوشت حیوانی که بدون یاد و نام خدا کشته شده، نمی گردد.

- در صورت غیبت کشنده حیوان، نیازی به پرس و جو از این که آیا نام خدا را در هنگام کشتن حیوان برده و یا نبرده، نیست.

چهارپایان کشته  
شده به دست اهل  
کتاب، از دیدگاه  
علمای شیعه

اختلاف روایات در باره حیوانهای حلال گوشت کشته شده به دست اهل کتاب، به اختلاف دیدگاه علمای اسلامی در این باب انجامیده و حجت بودن ظواهر آیات را نیز در هاله ای از ابهام فرو برده است. ما در راستای روشنگری موضوع، ابتدا نظر صحابه و تابعان و سپس آرا و دیدگاه های فقیهان و مفسران امامیه را به ترتیب زمان حیات، مرور می کنیم.

۱. ابن عباس: وی، که پسر عم رسول خدا(ص) و از نخستین مفسران قرآن است. زمانی که از او حکم حیوانهای سر بریده به دست نصاری عرب را می پرسند، پاسخ می دهد: ایرادی ندارد.<sup>۱۰۱</sup>





ابن عباس می گفت :

«قال الله تعالى» و لا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه و انه  
لفسق» ثم استثنى فقال: «و طعام الذين اوتوا الكتاب حل لكم و  
طعامكم حل لهم» یعنی ذبیحة الیهودی و النصرانی. ۱۰۲  
از صحابه، ابن ابی الدرداء و عبادة بن صامت نیز با او هم عقیده  
بودند. ۱۰۳

۲. تابعان: مسلمانانی که پیامبر خدا(ص) را درك نکرده اند؛ اما اصحاب  
آن حضرت را درك کرده و از آنان پیروی می کرده اند. قول عامه تابعان، در این  
باره، همان است که ابن عباس گفته است. ۱۰۴  
۳. شیخ صدوق (۳۰۵ به بعد - ۳۸۱هـ): وی، در کتاب «المقنع» چنین  
می نویسد:

«و لا تأکل ذبیحة من لیس علی دینک فی الاسلام و لا تأکل  
ذبیحة الیهودی و النصرانی و المجوسی الا اذا سمعتهم یذکرون  
الله علیها فاذا ذکر اسم الله فلا بأس باکلها ...» ۱۰۵  
چهارپایانی که غیر مسلمانان و همچنین یهود و نصاری و  
مجوسی، کشته و سر بریده اند، نخور مگر زمانی که شنیدید بر  
آن نام خدا می برند. پس اگر نام خدا را بردند اشکالی ندارد.

۴. ابن ابی عقیل عمانی (حدود ۲۶۰ - ۳۲۹هـ): محدث، فقیه و متکلم  
شیعی که عصر غیبت صغری را درك کرده، در کمال روشنی به حلال بودن  
حیوان سر بریده شده به دست اهل کتاب، فتوا داده است:

«لا بأس بصید الیهودی و النصرانی و ذبائحهم» ۱۰۶  
در صید گوشت چهارپایانی که به دست یهود و نصاری کشته  
می شوند، اشکالی وجود ندارد.



اختلاف روایات در باره حیوانهای حلال گوشت کشته شده به دست اهل کتاب، به اختلاف دیدگاه علمای اسلامی در این باب انجامیده و حجت بودن ظواهر آیات را نیز در هاله‌ای از ابهام فرو برده است. ما در راستای روشنگری موضوع، ابتدا نظر صحابه و تابعان و سپس آراو دیدگاه‌های فقیهان و مفسران امامیه را به ترتیب زمان حیات، مرور می‌کنیم.

۱. ابن عباس: وی، که پسر عم رسول خدا(ص) و از نخستین مفسران قرآن است.

۵. ابن جنید اسکافی (ف ۳۸۱هـ):

«گوشت حیوانهای سر بریده شده به دست اهل کتاب حلال، ولی مکروه است.» ۱۰۷

۶. شیخ مفید (۳۳۶ - ۴۱۳هـ): ایشان با اعتقاد به این که اهل کتاب، در هنگام کشتار چهارپایان، نام خدا را نمی‌برند، به حرام بودن گوشت حیوانهایی که آنان می‌کشند، فتوا داده است:

«و اصناف الکفار من المشرکین و اليهود و النصراری و الصابئین لایرون التسمیة علی الذبائح فرضاً و لاسته فذبائحهم محرمة بمفهوم التنزیل...» ۱۰۸

کافران، مشرکان، یهود و نصاری و صابئان، نام خدا را بر حیوانهایی که می‌کشند، نمی‌گویند و معتقد به آن نیستند. از این روی، بر اساس آیه قرآنی حیوانهایی که آنان می‌کشند، حرام می‌شود.

یعنی برابر نظر شیخ مفید، با اثبات این که گروه‌های مشرکان و اهل کتاب بر حیوانهایی که می‌کشند، نام خدا را می‌برند، گوشت حیوانهای کشته شده به دست آنان حلال خواهد بود.

۷. سید مرتضی علم الهدی (۳۵۵ - ۴۳۶هـ):

«و مما انفردت به الامامیه ان ذبائح اهل الکتاب محرمة... لان

الزكاة ما لحقتها ... و خالف باقی الفقهاء فی ذلك، دلیلنا علی صحة ما ذکرناه، الاجماع المتردد و ایضاً قوله تعالی ... «<sup>۱۰۹</sup> از مسائلی که تنها امامیه گفته اند، حرام بودن گوشت حیواناتی است که اهل کتاب می کشند؛ چون که کشتار شرعی به آن تعلق نگرفته است ... دلیل ما اجماع و آیه قرآن است که آیه قرآن نص است در این مورد، چون اهل کتاب یاد نام خدا را واجب و حتی مستحب هم نمی دانند.

۸. شیخ طوسی (۳۵۸ - ۴۶۰ هـ):

«لا تجوز ذبائح اهل الكتاب اليهود و النصارى عند المحصلين من اصحابنا، وقال شذاذ منهم: انه يجوز اكله. و خالف جميع الفقهاء فی ذلك - دلیلنا - اجماع الفرقة و اخبارهم و انما یخالف فیها من لا یعتقد بقوله من الطائفة و ایضاً قوله تعالی و لا تأكلوا مما لم یذکروا اسم الله علیه هولاء لا یذکرون اسم الله علیها لانهم غیر عارفين بالله ...»<sup>۱۱۰</sup>

حیواناتی کشته شده به دست اهل کتاب: یهود و نصاری، نزد دوستان محقق ما جایز نیست. تنها شمار اندکی از آنان جایز دانسته اند، در حالی که جملگی مخالف آن هستند. دلیل ما بر مخالفت، اجماع علمای امامیه و اخبار آنان است. بنابراین، کسانی که غیر از این گفته اند، به بیانشان اعتمادی نیست.

۹. شیخ طبرسی، صاحب مجمع البیان (ف ۵۴۸):

«و طعام الذین اوتوا الكتاب حل لكم» اختلف فی الطعام المذكور فی الآیة، فقیل المراد به ذبائح اهل الكتاب عن اکثر المفسرين و اکثر الفقهاء و به قال جماعة من اصحابنا ...»<sup>۱۱۱</sup>



درباره طعام یاد شده در آیه، اختلاف نظر وجود دارد. بیش تر مفسران و بیش تر فقیهان و شماری از اصحاب ما، بر این باورند که مراد گوشت حیوانهایی است که اهل کتاب کشتار کرده اند.

۱۰. محقق (ف ۶۷۶هـ):

«اما الذابح فیشرط فیہ الاسلام... و فی الکتابی روایتان، اشهرهما المنع...»<sup>۱۱۲</sup>

اما از شرطها و ویژگیهای کشنده حیوان مسلمان بودن است... و در اهل کتاب دو نوع روایت وجود دارد، مشهورترین آنها بر پرهیز استوار است.

۱۱. شهید اول (۷۳۴-۷۸۶هـ):

«و یشرط فی الذابح الاسلام، او حکمه»<sup>۱۱۳</sup>

در کسی که سر حیوان را می برد، اسلام و حکم آن شرط است.

۱۲. فاضل مقداد (ف ۸۲۶هـ):

«حمل فقهاء الجمهور قوله «و طعام الذین اوتوا الکتاب» علی عمومہ بحیث یدخل فیہ الذبائح و غیرهما مما یصیدونه...»<sup>۱۱۴</sup>

بیش تر فقیهان اهل سنت، مراد از طعام در آیه... را شامل گونه گون غذاهای اهل کتاب: گوشت حیوانهایی که کشتار می کنند و غیر آن می دانند... اما اصحاب ما آن را به خشکبار و مانند آن حمل کرده اند... اما به نظر من استنباط آنان خالی از اشکال نیست، زیرا خشکبار و همانند آنها از جامدها، خود داخل در طیبات هستند «الیوم احل لکم الطیبات» و به نظر صریح اهل بلاغت، عطف خاص بر عام جایز نیست، مگر این



که نکته خاصی یا فضیلتی داشته باشد، مانند عطف جبرئیل و میکائیل بر ملائکه . پس این جا کدام نکته‌ای، خارج شدن از این اصل روشن و گویا را سبب شده است؟

فاضل مقداد، برابر نظر شهید مطهری که از شاگردان مبرز شهید اول و کتاب «کنز العرفان» او در بین کتابهای آیات الاحکام شیعیه و سنی، بهترین یا از بهترین آنهاست،<sup>۱۱۵</sup> پس از بیان پاره‌ای از انتقادهای و اشکالها، چون به نتیجه حرام بودن حیوانهایی که به دست اهل کتاب کشتار می‌شوند، نمی‌رسد و برابر سازی مشهور فتاوی را با نظر خود مشکل می‌یابد، اظهار امیدواری می‌کند که خداوند این مشکل هلمی او را حل کند.<sup>۱۱۶</sup>

۱۳ . شهید ثانی (۹۱۱ - ۹۶۶ هـ) :

«اختلف الاصحاب في حكم ذبيحة الكتابيين... و منشأ الاختلاف، اختلاف الروايات في ذلك و هي كثيرة من الطرفين فلنذكر اجودها مضافاً الى ظاهر الآيات والاعتبار...»<sup>۱۱۷</sup>

دوستان ما در حکم گوشت حیوانهای سر بریده شده به دست اهل کتاب، اختلاف نظر دارند... و منشأ اختلاف، اختلاف روایات در این باب است که از هر دو طرف هم بسیارند، ما بهترین و معتبرترین آنها را با توجه به ظاهر آیات بیان می‌کنیم... ایشان سپس روایات صحیح وارد شده در این باب را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و برخلاف نظر شماری از فقیهان که از آنها حرام بودن گوشت حیوانهای کشته شده به دست اهل کتاب را استنباط کرده‌اند، چنین نظر داده است :

«لا دلالة فيها على التحريم، بل تدل على الحل...»<sup>۱۱۸</sup>

در آن دلیل بر حرام بودن نیست، بلکه بر حلال بودن دلالت می‌کند.

اما شهید ثانی، برخلاف تمام استنباطهایی که کرده و به نتیجه حلال بودن



گوشت حیوانهای کشته شده به دست اهل کتاب رسیده است، در مقام اعلام نظر نهایی، به گمان، از ترس حربه های تکفیر و تفسیق، برخلاف نظر تحقیقی خود، می نویسد:

«و علی کل حال فلاخروج لما علیه معظم الاصحاب بل کادان یعد من المذهب، مضافاً الی ما ینبغی رعایتہ من الاحتیاط»<sup>۱۱۹</sup>

به هر حال، چاره ای جز پذیرش نظر علمای بزرگوار نیست، زیرا نزدیک است که [حرام بودن گوشت حیوانهای سر بریده شده به دست اهل کتاب] جزء عقاید مذهب شیعه شود. افزون بر این که نگهداشت جانب احتیاط نیز، سزاوار است.

۱۴. محقق اردبیلی (م: ۹۹۳ق): وی پس از نقصد و بررسی روایات

می نویسد:

«همانا مقتضای قاعده اصولی نسبت به آیات و روایات متعارض، جمع به حمل عام بر خاص و مطلق بر مقید است. بی شک دلایل حرمت ذبائح اهل کتاب یا عام است، یا مطلق، پس مقید می شوند به این که اگر آنان تسمیه بگویند حلال است و خورده می شود. این جمع موافق ظواهر آیات از جمله آیه «و لا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه» و آیه «کلوا مما...» است.»<sup>۱۲۰</sup>

۱۵. شیخ بهایی (۹۳۵ - ۱۰۳۰ق): رساله مستقلی دارد به نام «حرمة

ذبائح اهل الکتاب» که بنا به درخواست شاه عباس کبیر، نگاشته است. او ابتدا نظر شماری از علمای شیعه و سنی را با دلایلها و روایات مطرح شده، آورده و سپس به استنباط خود پرداخته است؛ اما برخلاف عنوان رساله اش که بیانگر حرام بودن گوشت چهارپایانی است که اهل کتاب کشتار می کنند، در نتیجه،



نسبت به حرام بودن آن تردید کرده، و ضمن پرهیز از فتوا دادن، نظر خود را با جمله «والله اعلم بحقائق الامور» پایان داده است. ۱۲۱

۱۶. سید علی طباطبائی (۱۱۶۱ - ۱۲۳۱ق): وی روایات را در سه گروه دسته بندی کرده و همانند شیخ صدوق، با آن دسته از روایات که ناظر بر حلال بودن حیوانهای حلال گوشت کشته شده به دست اهل کتاب هستند، در صورت شنیدن یاد نام خدا، اظهار گرایش کرده است. ۱۲۲

۱۷. شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر (ف ۱۲۶۶ق): وی، با توجه به اجماع مشهور، حیوانی را که اهل کتاب سر بریده باشد، از نوع میت، و حرام دانسته و صدور روایات ناسازگار با این حکم را حمل بر تقییه کرده است. ۱۲۳

۱۸. علامه طباطبائی (۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ش):

«پیوند جمله «احل لکم الطیبات» به جمله «و طعام الذین اوتوا الكتاب...» گویا از باب منضم کردن چیز قطعی به چیز مشکوک است، تا تردد و اضطراب شنونده را بر طرف ساخته، اطمینانی در جانش پدید آورد... گوئیا دل‌های مؤمنین پس از آن همه تشدید و سخت گیری کاملی که در معاشرت و آمیزش و ارتباط با اهل کتاب از شرع دیده اند، در باره حلال بودن غذای اهل کتاب قدری دچار اضطراب و تردد است، برای رفع این معنی، جریان حلال بودن «طیبات» به طور کلی را هم بدان ضمیمه ساخته تا بفهمند که غذای آنان هم از نوع سایر «طیبات» حلال است و بدین وسیله ناراحتی و تردیدشان بر طرف گشته، دل‌هایشان آرامش یابد.» ۱۲۴

صاحب المیزان، پس از بیان تفسیر یاد شده، به بحث «طعام» در قرآن



پرداخته و چنین نتیجه گیری می کند:

«این حلیت، شامل آن غذاهایشان که چون گوشت خوك  
«تذکيه» پذیر نیستند و یا تذکيه پذیرند، ولی آنان تذکيه و ذبح  
شرعی نکرده اند، مثلاً نام خدا را بر آن نبرده اند و یا سایر  
شرایط کشتار شرعی را به کار نبسته اند، نخواهد بود...»<sup>۱۲۵</sup> و  
اگر هم کسی از آیه «طعام اهل کتاب برایتان حلال است»  
بخواهد استفاده کند (چنانکه بعضی فقها چنین گفته اند) باید  
این حکم حلیت را به صورتی مقید سازیم که بدانیم کشتارشان  
روی تذکيه اسلامی صحیح بوده...»<sup>۱۲۶</sup>

۱۹. شهید سید محمد باقر صدر (۱۳۵۳ - ۱۴۰۰ ق = ۱۳۵۹ ش):

«حرمت ذبیحه کافری که تسمیه می گوید، از باب احتیاط  
است.»<sup>۱۲۷</sup>

۲۰. امام خمینی (۱۲۸۵ - ۱۳۶۷ ش):

«یشرط فی الذابح ان یکون مسلماً أو بحکمه... فلا تحل ذبیحة  
الکافر مشرکاً کان ام غیره، حتی الکتابی علی الاقوی...»<sup>۱۲۸</sup>  
شرط است کسی که سر حیوان را می برد، مسلمان و یا در  
حکم آن باشد. حیوان سر بریده شده به دست کافر مشرک، یا  
غیر او، حتی بنا بر اقوی اهل کتاب، حلال نیست.

۲۱. محمد تقی جعفری (۱۳۰۴ - ۱۳۷۶ ش):

«بعید نیست که در صورت نام بردن خدا در موقع ذبح، گوشت  
حلال باشد و شرطیت استقبال قبله برای غیر مسلمانان مقرر  
نشده باشد.»<sup>۱۲۹</sup>





مالکیان :

حیواناتی سر  
یده شده به دست  
کتاب، از دیدگاه  
اهل چهارگانه  
اهل سنت

«انما تحل ذبیحة الكتابی بشروط ثلاثه: الشرط الاول- ان لا یهل  
بها لغير الله ... و اذا ذبحها و لم یذكر علیها اسم الله و لا غیره،  
فانها تؤکل بدون کراهة، لان التسمية لیست شرطاً فی الكتابی...  
الشرط الثاني- ان یدیح الكتابی ما یملك لنفسه؛ یحل لکن مع  
الکراهة علی الراجح الشرط الثالث- ان لا یدیح ما ثبت تحریمه  
علیه فی شریعتنا»<sup>۱۳۰</sup>

گوشت حیواناتی که به دست اهل کتاب سر بریده شده اند، با  
سه شرط حلال است:

اول این که: به نام غیر خدا کشته نشود... و اگر کشتار کنند و  
نام خدا یا غیر خدا را بدان نبرند، بدون کراهت، خوردن آن،  
رواست؛ زیرا بردن نام خدا در بین اهل کتاب شرط نیست.  
دوم این که: کتابی، حیوانی را که خود مالک آن است، بکشد،  
نه حیوان شخص مسلمان را، هر چند که آن هم حلال است؛  
اما مکروه است. بنا بر قول برتر.

سوم این که: حیوان گلو بریده شده از حیواناتی نباشد که  
خوردن آن در شریعت ما حرام است.

حنفیان :

«یشترط لحل ذبیحة الكتابی یهودیاً او نصرانیاً ان لا یهل بها  
لغير الله ... و یکره اکل ما یدبحونه لکنائسهم»<sup>۱۳۱</sup>  
شرط حلال بودن حیوانی که به دست کتابی سر بریده شده، چه  
یهودی و چه نصرانی، این است که به نام غیر خدا کشته



نشود... و مکروه است خوردن گوشت حیواناتی که برای معابدشان کشتار می کنند.

شافعیان:

«ذبیحة اهل الكتاب حلال، سواء ذكروا اسم الله عليه او، لا، شرط ان لا يذكروا عليها اسم غير الله... ويحرم اكل ما ذبح لکنائسهم»<sup>۱۳۲</sup>

حیوانی را که اهل کتاب سر می برد، حلال است، چه نام خدا بر آن برده شود، یا نه؛ اما باید نام غیر خدا را نبرند... و خوردن آنچه برای عبادت گاه ها کشتار می شود حرام است.

حنبلیان:

«يشترط في حل ذبيحة الكتابي ان يذكر اسم الله تعالى عليها كالمسلم...»<sup>۱۳۳</sup>

حلال بودن گوشت حیوانی را که کتابی سر می برد، بستگی به بردن نام خدا بر آن، همانند مسلمان است... و اگر ندانی که نام خدا را برده، یا نه، حلال است...

شایان یادآوری است که در منابع، درباره نظر ابوبکر و عمر نیز چنین آمده است: ابوبکر بارها می گفت:

«ندمت على ان لا اكون سألت رسول الله- صلى الله عليه و آله- عن ذبائح اهل الكتاب»<sup>۱۳۴</sup>

از این که درباره حیواناتی که اهل کتاب کشتار می کنند، از رسول خدا(ص) نپرسیده ام، پشیمانم.



و برابر نظر عمر، حیوانهای کشتار شده به دست اهل کتاب، حلال هستند:

«و رویتم ان ذبائح اهل الکتاب حلال ... ۱۳۵»

از آن جایی که اختلاف فتاوی و دیدگاه‌ها، بویژه در بین اصحاب امامیه، ناشی از وجود روایات گوناگونی است که از معصومان روایت شده، مروری در طبقات روایات نیز ما را در روند تحقیق و نتیجه‌گیری لازم کمک خواهد کرد، که اینک بدان می‌پردازیم:

شیخ طوسی، که در باروری نخل فقاہت شیعه سنگ تمام گذاشته و دیدگاه‌های وی، همواره مورد توجه دانشمندان و علمای امامیه بوده، از نخستین فقیهان شیعه است که در مقام حل ناسازگاری روایات، درباره حیوانهای حلال گوشتی که اهل کتاب، سر می‌برند، دلیلهایی را احتمال داده است و بیش تر فقیهان پس از وی، به پیروی از وی، یا با استنباط شخصی در بیرون آوردن حکم تحریمی از روایات، به همان دلیلهای استناد کرده‌اند که عبارتند از:

۱. بسیاری روایات.

۲. حمل بر ضرورت.

۳. حمل بر تقیه.

۴. حمل بر اجماع.

بسیاری روایات<sup>۱۳۶</sup>: این جا مراد از بسیاری، تواتر لفظی و معنوی روایات است. در اصطلاح علم الحدیث، خبری که از بسیار کسان نقل شده و به طور معمول هماهنگی آنان بر دروغ، محال است، متواتر گفته می‌شود. اما این که



وجود چه شماری برای تواتر خبر لازم است؟ واقعیت این است که علمای اصول، شمار روشنی را شرط نکرده اند. شماری چهار گفته اند و شماری دیگر تا هفتاد هم پیش رفته اند. شهید ثانی، تواتر را در هیچ حدیثی ثابت نمی دانند. ۱۳۷

به هر حال، تواتر حدیث، بسته به هر شماری باشد، واقعیت این است که بسیاری اخبار، بیانگر حرام بودن گوشت چهارپایان کشتار شده به دست اهل کتاب، آن جا که مورد مذاقه علمای تیزبین واقع شده، ادعای قابل نقد و تردید شناخته شده است. زیرا روایاتی را که شیخ طوسی، یاری کننده و تأیید بر حرام بودن گوشت حیواناتی که اهل کتاب کشتار کرده اند، دانسته در دیدگاه شهید ثانی مفهوم حلال بودن از آنها استنباط گردیده و به روشنی نوشته است:

«... لا دلالة فیها علی التحريم، بل ربّما تدل علی الحل» ۱۳۸

در آن روایات دلالتی بر حرام بودن وجود ندارد، بلکه چه بسا که بر حلال بودن دلالت می کنند.

احتمال می رود که دو مقوله زیر، در برداشت یاد شده از دیدگاه شیخ طوسی بی اثر نبوده است.

نخست این که: شیخ، روایاتی که باز داشته اند قربانی مسلمانان را اهل کتاب بکشد، به جای طرح در احکام حج، در باب صید و ذباحت آورده و بدان پرداخته است.

دو این که: وی، پاره ای از اخبار ضعیف و پریشان را معیار استنباط فقهی قرار داده است؛ ۱۳۹ زیرا به اعتقاد وی، خبر ضعیفی که مورد عمل مشهور اصحاب بوده، از خبر صحیحی که شهرت عملی نداشته، پیش است. ۱۴۰  
پیش گرفتن چنین رویه ای از سوی شیخ طوسی، شهید ثانی را برانگیخته که دیدگاه وی را به بوته نقد بگذارد.



فاضل مقداد، برابر نظر شهید مطهری که از شاگردان میرز شهید اول و کتاب «کنز العرفان» او در بین کتابهای آیات الاحکام شیعه و سنی، بهترین یا از بهترین آنهاست، پس از بیان پاره‌ای از انتقادهای و اشکالها، چون به نتیجه حرام بودن حیوانهایی که به دست اهل کتاب کشتار می‌شوند، نمی‌رسد و برابر سازی مشهور فتاوی را با نظر خود مشکل می‌یابد، اظهار امیدواری می‌کند که خداوند این مشکل علمی او را حل کند.

«شیخ، چون در کتب فقهیه خود به بعضی اخبار ضعیف عمل نموده و دیگران نیز از وی پیروی کرده‌اند، گمان شده که عمل به چنین احادیثی، مشهور است. در صورتی که اصل عمل، به شیخ طوسی برگشت می‌کند.»<sup>۱۴۱</sup>

حمل بر ضرورت: قانونهای الهی، در گناه ناگزیری، همواره از قاعده استثناء پیروی می‌کنند. خداوند متعال در پاره‌ای از آیات شریفه قرآنی، در لابه لای بیان احکام گوناگون، موارد استثنایی آن را نیز روشن فرموده است. اعلام حرام بودن پاره‌ای از خوراکیها، جزء آن دسته از احکام قرآنی است که بدون جدایی افکندن، جدا شده‌های از حکم نیز، در ادامه آیه بیان گردیده است:

«أَمَّا حَرَمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ، فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ...»<sup>۱۴۲</sup>  
همانا بر شما حرام است مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام جز خدا، کشته باشند. پس هرکس که در نیافت خوراک، بیچاره ماند که نه ستمکار باشد و نه افزون جوی، بر

او از خوردن آنها بزهی نیست.

«عن زکریا بن آدم، قال: قال لی ابوالحسن (ع) انی انهاک عن ذبیحة کل من کان علی خلاف الذی انت علیه و اصحابک الا فی وقت الضرورة الیه.» ۱۴۳

زکریا بن آدم می گوید: امام رضا (ع) به من فرمود: همانا تو را از حیوانهای کشته شده به دست تمام کسانی که مخالف مذهب تو و اصحاب تو هستند، جز در هنگام ناگزیری، پرهیز می دهم.

شیخ طوسی، این روایت را، که مصداق آن مخالفان با امامت است، به حیوانهای کشته شده به دست اهل کتاب نیز سریان داده، و مفهوم این روایت را به روایات زیادی، که استفاده از گوشت حیوانهایی که به دست اهل کتاب کشته شده اند، بی ایراد اعلام کرده اند، گسترش داده و روایات را در صورت درستی آنها حمل بر ضرورت کرده و شرح داده است: در حال ناگزیری میتة حلال است، چه رسد به حیوان کشته شده به دست مخالف اسلام:

«و لو سلمت بعد ذلك کله لاحتملت وجهین، احدهما: ان تحملها علی حال ضرورة دون حال الاختیار، لان عند الضرورة تحل الميتة فكيف ذبیحة من خالف الاسلام...» ۱۴۴

شهید ثانی و شماری دیگر نیز بر عکس شیخ، احتمال وجود ضرورت در شأن صدور روایت را رد کرده و آن را با دلیلهای منطقی مردود شناخته اند.

حمل بر تقیه: شیخ طوسی و به پیروی از او، شماری از فقهای شیعه، در استنباط فقهی خود، زمانی که با بسیاری روایات در باره حلال بودن حیوانهای سر بریده شده به دست اهل کتاب، روبه رو شده و پذیرش آن را در رویارویی با شهرت حرام بودن آن، مشکل یافته، جملگی را حمل بر تقیه کرده است.



برابر نظر آنان، ائمه اطهار(ع) بنا به مصالح اجتماعی و سیاسی جامعه آن روز و حفظ جایگاه برای شیعیان، حکم مسأله را به گونه ای بیان کرده اند که در برابر نظر اهل سنت و حکومت وقت ناسازگاری و مخالفتی احساس نشود.

«و الوجه الثانی ان یكون هذه الاخبار وردت مورد التقیه لان جمیع من خالفنا یری اباحه ذلك ...»<sup>۱۴۵</sup>

احتمال دوم این است که این روایات از باب تقیه وارد شده باشند؛ زیرا تمامی مخالفان ما به مباح بودن گوشت حیواناتی سر بریده شده به دست اهل کتاب، باور دارند.

شهید ثانی و شیخ بهایی، بر این موضوع نیز اشکال کرده و وجود چنین احتمالی را در روایات وارد شده، نپذیرفته اند.

شهید ثانی می نویسد:

«و اما حملها علی التقیه فلا یتم فی جمیعها، لان احداً من العامه لا یشرط فی حل ذبائحهم ان سمعهم ان یدکرون اسم الله علیها، و الاخبار الصحیحة التي دلت علی حلها، علی هذا التقدير لا یمکن حملها علی التقیه»<sup>۱۴۶</sup>

و اما حمل اخبار بر تقیه [به دلیل مباح بودن گوشت حیواناتی که اهل کتاب کشتار می کنند، در نظر مذاهب چهارگانه اهل سنت] در همه آنها صدق نمی کند، زیرا یکی از مذاهب اهل تسنن، شنیدن نام خدا را از کتابی شرط نمی داند، و اخبار صحیحه ای که دلالت بر حلال بودن آن دارد. بنابراین، حمل آنها بر تقیه ممکن نیست.

و شیخ بهایی می نویسد:

«... و به یحصل الجمع بین الروایات المتخالفه فی هذا الباب



من دون حاجة الی حمل شیء منها علی التقیه...»<sup>۱۴۷</sup>

با توجه به این که جمع کردن بین روایات ناسازگار، با در نظر گرفتن موضوع ذکر نام خدا و در هنگام کشتن حیوان، حاصل می‌گردد؛ از این روی، نیازی به حمل آنها بر تقیه نیست.

اما صاحب جواهر این استدلال را برتائیده و نوشته است:

«روشن است که نصوص وارده، نه تنها از باب تقیه بوده است... بلکه بر کسی که خداوند سخن شناسی را روزی او کرده، پوشیده نخواهد بود که این اختلاف روایات جز از موضع تقیه صادر نشده است.»<sup>۱۴۸</sup>

... هر چند که زاویانی مانند ابی بصیر و معلی هم که از صاحبان

سرائمه بوده‌اند در آن زمان، متوجه قضیه نشده‌اند.»<sup>۱۴۹</sup>

حال چنین بیانی، این پرسش را به ذهن می‌آورد: چگونه صاحبان سرائمه در حضور امام جعفر صادق(ع) نظر به خوردن گوشت حیوانی که کتابی سر بریده، می‌دهند، بدون این که مورد اعتراض حضرتش قرار گیرند،<sup>۱۵۰</sup> از سر تقیه‌ای بودن حکم غافل می‌مانند؟ اما بعد از هزار و اندی سال علمایی به کشف آن دست می‌یابند!

حمل بر اجماع: اتفاق نظر علمای اسلام در یک مسأله را «اجماع» می‌گویند. اجماع از نظر شیعه، دارای اصالت و ارزش استقلالی نیست و تنها زمانی حجت است که کاشف از قول و فعل و تقریر معصوم(ع) باشد. بنابراین:

«تنها اجماع علمای معاصر پیغمبر، یا امام حجت است. پس اگر در زمان ما همه علمای اسلام، بدون استثناء، بر یک مسأله اجماع کنند به هیچ روی برای علمای زمان بعد حجت نیست.»<sup>۱۵۱</sup>





با این وصف، در حالی که روایت و برداشتهای گوناگون فقهای عصر ائمه اطهار(ع) از قرآن و روایات به اندازه ای بوده که کسانی چون ابوبصیر و معلی، از اصحاب سرّ ائمه، نظر به حلال بودن گوشت اهل کتاب داشته و خود نیز از آن می خورده اند و فقهای بزرگی چون ابن عقیل، ابن جنید اسکافی و شیخ صدوق، آن را حلال می دانسته و علمایی از پسینان نیز به اختلافی بودن مسأله اذعان داشته اند، دیگر چه جایی بر اجماع قضیه باقی می گذارد، تا شیخ طوسی در آن اصرار ورزد و اعلام کند:

«دلیلنا اجماع الفرقه و اخبارهم...»

به درستی روشن نیست که اجماع، آن هم اجماع منقول، برخلاف اصالت نداشتن آن در فقه، چرا از چنان جایگاهی برخوردار می شود که فقیهان بزرگ، بیرون رفتن از آن را بسیار دشوار و ناممکن پنداشته اند! البته شاید ترس از برخوردی ناخوشایند و تکفیر، سبب شده باشد که فقیهان پا را از این اجماع فراتر نگذارند.

زیرا فقیه بزرگی همچون شهید ثانی در بحث استدلالی خود در کتاب «مسالک الافهام» زمانی که باب بسیاری روایات صحیحه باب ذبائح اهل کتاب و روایاتی که بیانگر حلال بودن گوشت حیوانهای کشته شده به دست کتابی اند، روبه رو می شود و آنها را برابر با قرآن می یابد و به این نتیجه می رسد که گوشت حیوانهای کشته شده به دست کتابی حلال است، از بیان روشن مطلب پرهیز می کند و با کنایه می نویسد:

«و علی کل حال فلا خروج لماً علیها معظم الاصحاب، بل کاد

ان یعد من المذهب، مضافاً الی ما یبغی رعایتہ من الاحتیاط»

به هر حال، چاره ای جز پذیرش نظر علمای بزرگوار نیست.

زیرا نزدیک است که [حرام بودن گوشت حیوانهای کشته شده



به دست اهل کتاب [جزء عقاید مذهب شیعه شود. افزون بر این، شایسته است جانب احتیاط را هم نگهداشت. صاحب جواهر، زمانی که استدلال علمی و منطقی شهید ثانی را ناسازگار با دیدگاه مشهور و نظر خود می بیند، وی را به خرافه گویی، متهم و از این که موضوع را بسیار شکافته و سخن را به درازا کشانده، ابراز تأسف و شگفتی کرده است. ۱۵۲

به گمان، شخصیت گرایی، گاه حجابی است که نه انسان را اجازه ورود به حوزه نقد او می دهد و نه نقد دیگران را نسبت به آن شخصیت پذیرفتنی می نماید. در حالی که دیدگاه اجماعی شیخ طوسی و دیگران، اگر بدون توجه به شهرت و نفوذ علمی آنان در بوته نقد قرار گیرد، سستی و بی پایگی خود را خواهند نمود.

محمد تقی جعفری می نویسد:

«گمان نمی رود در این مسأله اجماع قابل توجهی وجود داشته باشد، زیرا اولاً: امثال صدوق و عمانی و اسکافی، مخالف حرمت مطلق ذبیحه اهل کتابند و ثانیاً مدارك موجود به جواز و حرمت فراوان است. لذا جای تمسک به اجماع نمی باشد.» ۱۵۳

نتیجه: برآیند سخن در جستار حاضر این که: خداوند متعال در کتاب شریف قرآن، درباره چهار پایانی که به دست اهل کتاب کشته شده باشند، حجت را تمام و مطالب را به روشنی بیان فرموده است، و سنت پیامبر بزرگوار اسلام هم، بیانگر آن است که نه تنها هنگام استفاده اصحاب از گوشت گوسفند، گاو و شتری که اهل کتاب آنها را کشته بودند، مخالفتی نکرده، بلکه برابر



روایات صحیحه ، خود آن حضرت نیز در خیبر از گوشت گوسفندی که کتابی سر بریده بود، میل فرمود.

امام علی(ع) مردم را تنها از خوردن کشتار نصاری بنی تغلب، به دلیل پذیرش سیاسی مسیحیت و سستی اعتقاد آنان به این آیین، بازداشته است.

در کنار حکم روشن قرآن و سنت پیامبر اسلام(ص) با مجموعه روایاتی از ائمه اطهار(ع) روبه رو بودیم که پاره ای حکم به جواز داده و پاره ای دیگر از آن بازداشته بودند، هر چند از روایاتی از خوردن بازداشته بودند هم، بیرون کشیدن حکم تحریمی جای درنگ و تردید داشت.

حال اگر بنای فقهی در مورد چیزها، بر اصاله الحلیه گذاشته شده، مگر این که دلیلی بر حرام بودن آنها در قرآن وارد شده باشد،<sup>۱۵۴</sup> در مورد حیوانی که کتابی سر بریده، باید به روشنی یادآور شد: دلیل روشنی بر حرام بودن آن نرسیده است. افزون بر این که هر دلیلی در برابر ظاهر آیات قرآنی، محکوم به زوال و طرد شده است.

اما این که مراد از طعام در آیه «و طعام الذین اوتوا الكتاب حل لكم...» با استناد بر خیبر واحدی، تأویل بر گندم و مانند آن شده است، گذشته از درستی و نادرستی خبر، باید اذعان داشت که ویژه کردن طعام در خشکبار، نه تنها از دیدگاه اهل لغت پذیرفته نیست، بلکه از شاهدهای قرآنی و سیاق آیات ذکر شده نیز، برداشت چنین مفهومی منطقی نمی نماید.

البته، مشی زاهدانه و تقوای پیشگی علما و فقهای شیعه که آنان را در صدور احکام دین، احتیاط پیشه پروریده است از یک سوی و کندی بروز مسائل نوپیدا از دیگر سو، انگیزه ها و عاملهای اثرگذاری بوده اند که احتیاط گرایی و اجماع نگری را در حوزه ها تشدید و بر گسترده محیط آن افزوده بود.

روشن است که در چنین فضا و زمانی، تأویل «طعام» بر خشکبار و دانه ها



و توجه به روایات بازدارنده از خوردن گوشت چهارپایانی که اهل کتاب سر بریده اند، آسان و خوشایند بوده و از همه مهم تر این که وبال و عقابی هم به دنبال آن انگاشته نمی شود.

آری. آن گاه که نگارش فقه در حوزه، برای حوزه و دست بالا با شعاع دید جغرافیای سرزمینهای شیعی نشین و با افق زمانی هزاره گذشته، پردازش و تدوین شده باشد، تولید محصولی ناکارآمد از آن، چندان هم به دور از انتظار به نظر نمی رسد.

باید توجه داشت که نگارش فقه در هزاره گذشته، برخط مشی های «درون ملی»، «عبادت» و «فردگرایی» استوار بوده، در حالی که امروزه باید بر ساختار مدیریتی، سیاسی و «فراملی» استوار باشد، تا به آهنگ جدایی از بستر زمان و به خارج شدن ناخواسته و جبری اهل تقلید از دایره احکام فقهی نینجامد.

البته این سخن، نفی کننده پاره ای از ارزشها و احکام ثابت شریعت نبوی (ص) نبوده، که تا کنون جامعه ما مشکلی از قبل آن نداشته و نخواهد داشت؛ بلکه بدین مفهوم است که اگر فقه، امروزه، در همان مدل فقه جواهری، مواد خام و دروندادهای فقهی را از بین مآخذ سرشار قرآن و سنت، برابر با اطلاعات روز و بازخوردها برگزیده باشد، به قطع یافته های پردازش شده ای را برابر با دین و نیازهای بشری عرضه خواهد کرد.

حکم گوشت چهارپایانی که به دست اهل کتاب، کشته می شوند، نمونه ای از آن است که فقیهان، با اثرپذیری از داده پردازای خود، برون دادهای ناسانی را، با مسافت طولانی حرام تا حلال، پیموده و استنباط کرده اند.

بازاندیشی و تدبّر در آیات و گزاره های دینی، از رهگذر فرایندهای علمی و عقلی که مورد تأکید قرآن مبین است، شفافبخش بسیاری از جزم اندیشی ها، و زمینه پالایش بسیاری از دیدگاه های کلیشه ای و سستی بوده و راه پاسخ گویی به



بسیاری از ابهامها را در عرصه های گوناگون اجتماعی، سیاسی فرهنگی و به طور کلی در مناسبات انسانی را هموار کرده و از درگیریها و کشمکشهای دینی به شدت می‌کاهد.

ما در این جستار، از چشم انداز قرآن و سنت بدان نگرسته و با درنگ و دقت روی دیدگاه‌های گوناگون و ناسازگار بدان پرداخته‌ایم، بدین جا رسیدیم که: - قرآن به حلال بودن گوشت حیوانهای کشتار شده به دست اهل کتاب، به روشنی دلالت دارد.

- سنت نبوی، مباح بودن گوشت گوسفند، گاو و شتری را که به دست اهل کتاب کشتار شده باشد، امضا کرده است.

- از نظر روایات، وزنهٔ مباح بودن، بر بعد حرام بودن آن سنگینی می‌کند.

- اگر برابر روایات، احکام سورهٔ مائده را ناسخ دیگر احکام قرآنی و فصل الخطاب قرار دهیم، تنها به حرام بودن حیوانهایی قایل خواهیم بود که در هر مسلک و مرامی به نام غیر خدا، یعنی پتھا، سر بریده باشند و نه جز آن.

اهل کتاب، ممکن است نام خدا را بر حیوانی که سر می‌برند، نگویند؛ اما به نام غیر خدا حیوان را سر نمی‌برند؛ زیرا که از وجود چنین فرهنگی مبرا هستند؛ و از این جاست که قرآن خود آنان را در ذات، پاك و طعام آنان را حلال می‌شمارد. ۱۵۵

از فقهای پیشین و پسین امامیه نیز کسانی همچون: شیخ صدوق، محقق اردبیلی، سید علی طباطبائی، شهید صدر و محمد تقی جعفری حیوانهای کشته شده به دست اهل کتاب را در صورت ذکر نام خدا بر آنها پاك و حلال دانسته‌اند و فقهای دیگری همچون: ابن ابی عقیل عمانی، ابن جنید اسکافی، شیخ طبرسی، شهید ثانی، شیخ بهائی حلال بودن مطلق ذبیحهٔ کتابی را استنباط کرده‌اند.



پی نوشتها:

۱. مارکوپولو، در زمان جانشینان چنگیز، در چین و جزایر جنوب شرقی آسیا سیاحت کرد و پس از بازگشت به وطن (ایتالیا) سفرنامه‌ای به نام «عجایب» در باب جغرافیای چین و ترکمنستان و مغولستان و قسمتی از آسیای جنوب شرقی منتشر کرد.
۲. ابن حوقل، معاصر منصور بن نوح سامانی (جد. ۳۵۰- ف ۳۶۶ هـ.ق). در ۳۳۱ به عزم سیاحت و تجارت از بغداد بیرون شد و ممالک اسلامی را در مدت ۲۸ سال پیمود و مجموعه اطلاعات خود را در کتاب «المسالک و الممالک» نقل کرده است.
۳. هرودت، تاریخ نگار یونانی قبل از میلاد که به پدر تاریخ معروف است. او مسافرت‌های بسیار کرده و داستان‌های زیاد از مللی که دیده شرح داده است.
۴. ابن خلدون، از بزرگان حکما و تاریخ نگاران اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم (و. تونس ۷۳۲- ف. ۸۰۶ یا ۸۰۸ هـ.ق)
۵. ابن بطوطه، عالم، جغرافی دان و جهانگرد معروف مراکشی در قرن هشتم هجری.
۶. کریستف کلمب: دریانورد معروف و کاشف آمریکا (۱۴۵۱- ۱۵۰۶ م)
۷. صحیفه نور، ج ۱۹/ ۲۴۲.
۸. اسلام و حقوق ملل، عباسعلی عمید زنجانی/ ۷۷، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۴۶ ش، تهران.
۹. سوره مائده آیه ۵.
۱۰. الوجوه و النظائر، ابن عبدالله الحسین بن محمد دامغانی (م ۴۷۸ هـ)، ج ۲/ ۴۶، قاهره، ۱۴۱۶ هـ = ۱۹۹۵، نشر دانشگاه تبریز، تصحیح دکتر اکبر بهروز/ ۵۳۲.
۱۱. وجوه قرآن، جُبیش تفلیسی/ ۱۸۶، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ ش.
۱۲. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی/ ۳۱۳، دارالکتاب العربی، بیروت،



۱۳۹۲ هـ ق = ۱۹۷۲ .

۱۳ . مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۱/ ۲۵۲، دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ = ۱۹۸۸ .

۱۴ . لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۲/ ۳۶۳-۳۶۴، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۳۶۳ ش .

۱۵ . المیزان، علامه طباطبائی، ترجمه ج ۱۰/ ۱۹- ۲۰ .

۱۶ . محقق اردبیلی و مرحوم صاحب جواهر، بر این باورند که «لیس معنی الطعام الذبیحه لالغه ولا عرفاً ولا شرعاً» . جواهر الکلام ۳۶/ ۸۰ .

۱۷ . نگاه: الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانہ، محمود صافی، ج ۵ و ۶/ ۲۸۰، دارالرشید، دمشق- بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ = ۱۹۹۰ م .

۱۸ . سورة بقره، آیه ۱۸۴ .

۱۹ . سورة مائده، آیه ۹۵ .

۲۰ . سورة الانسان، آیه ۸ .

۲۱ . سورة عبس، آیه ۲۴ .

۲۲ . سورة مائده، آیه ۹۶ .

۲۳ . سورة آل عمران، آیه ۹۳ .

۲۴ . تفسیر المیزان، ترجمه، ج ۱۰/ ۲۰ .

۲۵ . همان، ج ۶/ ۲۴۴ .

۲۶ . همان/ ۲۴۹ .

۲۷ . سورة مائده، آیه ۷۵ .

۲۸ . تفسیر المیزان، ج ۱۱/ ۱۲۳ .

۲۹ . همان/ ۱۴۰ .

۳۰ . سورة بقره آیه ۱۸۴ .

۳۱ . المیزان، ج ۳/ ۱۴ .



۳۲. سورة مائده آیه ۸۹ .
۳۳. تفسیر البرهان، ج ۱/ ۱۸۱ (... ویتصدق لكل يوم مد من طعام)
۳۴. لغتنامه دهخدا، مدّ.
۳۵. الروضة البهية في اللمعة الدمشقيه، شهيد ثانی، ج ۱/ ۳۵۴، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۳۶. سورة يوسف، آیه ۳۷ .
۳۷. سورة انبیا، آیه ۸ .
۳۸. سورة فرقان، آیه ۷ .
۳۹. همان، آیه ۲۰ .
۴۰. سورة مؤمنون، آیه ۳۳ .
۴۱. سورة احزاب، آیه ۵۳ .
۴۲. سورة الحاقه، آیه ۳۴ .
۴۳. سورة الحاقه، آیه ۳۶ .
۴۴. سورة كهف، آیه ۱۹ .
۴۵. تفسیر نمونه، ج ۱۲/ ۳۷۵ .
۴۶. سورة الانسان، آیه ۸ .
۴۷. سورة غاشیه، آیه ۶ .
۴۸. سورة عبس، آیه ۲۴ .
۴۹. زبدة البیان محقق اردبیلی/ ۶۸، مؤمنین ۱۳۷۸ ش، تهران؛ جواهر الکلام، ج ۳۶/ ۸۰ .
۵۰. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، سید ابراهیم میرباقری، ج ۱/ ۲۶۵، فراهانی، بی تا، تهران .
۵۱. نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، شماره ۱۵ جاویدان، ۱۳۵۶ ش، تهران .





۵۲. همان، شماره ۲۱۷.
۵۳. همان، شماره ۴۰۳.
۵۴. مکارم الاخلاق، ج ۱/۲۷۳.
۵۵. مستدرک الوسائل، محدث نوری، چاپ سه جلدی قطع بزرگ، ۳، ۱۱۱ و چاپ جدید، ۱۶، ۳۷۶.
۵۶. سوره بقره، آیه ۵۷، ۱۷۲؛ اعراف، آیه ۱۶۰؛ طه، آیه ۸۱؛ مؤمنون، آیه ۵۱.
۵۷. سوره انفال، آیه ۲۶؛ یونس، آیه ۹۳؛ نحل، آیه ۷۲؛ اسراء، آیه ۷۰؛ جنابیه، آیه ۱۶.
۵۸. سوره مائده، آیه ۴-۵.
۵۹. الوجوه والنظائر، ابی عبدالله الحسین بن محمد دامغانی، ج ۲/۴۶، قاهره، ۱۴۱۶ هـ = ۱۹۹۵ م، دکتر اکبر بهروز/۵۲۶، دانشگاه تبریز، ۱۳۳۶ ش.
۶۰. همان/۵۲۹، دانشگاه تبریز.
۶۱. کیهان اندیشه، شماره ۴۲-مهر و آبان ۱۳۷۱، ص ۶۹.
۶۲. سوره انعام، آیه ۱۱۸.
۶۳. سوره انعام، آیه ۱۱۹.
۶۴. سوره انعام، آیه ۱۲۱.
۶۵. سوره انعام، آیه ۱۴۵.
۶۶. سوره نحل، آیه ۱۱۵.
۶۷. سوره بقره، آیه ۱۷۳.
۶۸. سوره مائده، آیه ۳.
۶۹. وسایل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۶/۳۸۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۷۰. سوره مائده، آیه ۴.
۷۱. الاستبصار، شیخ طوسی، ج ۴/۸۱، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق. تهران.



۷۲. همان.
۷۳. همان/۸۳.
۷۴. همان/۸۴.
۷۵. همان/۸۹.
۷۶. همان.
۷۷. وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۱۶/۲۸۹، ح ۳۴، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۷۸. همان، ح ۳۵.
۷۹. الاستبصار، ج ۴/۸۷.
۸۰. همان/۸۵.
۸۱. مجله فقه، شماره ۱/۱۹۸، ۱۳۷۴ ش. مقاله شرط اسلام در ذبح کننده، به قلم احمد عابدینی، به نقل از کتّز العمال، ج ۶/۲۶۵، ح ۱۵۶۲۶.
۸۲. همان، به نقل از المغنی ج ۱۱/۳۸.
۸۳. الاستبصار، ج ۴/۸۴.
۸۴. همان/۸۵.
۸۵. همان/۸۶.
۸۶. همان/۸۲.
۸۷. همان.
۸۸. وسایل الشیعه، ج ۱۶/۸۳، ۲۸۶.
۸۹. همان/۲۹۱.
۹۰. همان/۲۸۴.
۹۱. ملاذ الاخیار، علامه مجلسی ۲۶۱-۲۶۴، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۷ ق؛ مجله فقه، شماره ۶/۱۶۰-۲۲۲.



۹۲. آشنایی با علوم اسلامی - اصول فقه، فقه، مرتضی مطهری/ ۲۷، صدرا، ۱۳۵۸ ش. قم.
۹۳. همان/ ۲۵.
۹۴. اصول فقه، محمد رشاد/ ۳۰۰، اقبال، بی تا، تهران.
۹۵. تفسیر البرهان، سید هاشم بحرانی، ج ۱/ ۴۳۰، دارالهادی، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ هـ = ۱۹۹۲ م. عن ابی جعفر (ع) قال: قال علی بن ابیطالب (ع): نزلت المائدة قبل ان يقبض النبي (ص) بشهرين او ثلثه.
۹۶. همان. عن علی (ع) قال: كان القرآن يتسخ بعضه بعضاً وانها كان يؤخذ من امر رسول الله (ص) بآخره فكان من آخر ما نزل عليه سورة المائدة فنسخت ما قبلها ولم ينسخها شيء.
۹۷. مغازی، محمد بن عمر واقعدی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۲/ ۵۱۷، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش، تهران؛ سیره ابن هشام، ج ۲/ ۳۵۴؛ فروع کافی، ج ۱/ ۴۰۵؛ الکامل فی التاریخ ابن اثیر، ج ۱/ ۵۹۸؛ فروغ ابدیت، ج ۲/ ۶۶۴؛ مجمع البیان، ج ۹/ ۱۸۴.
۹۸. تفسیر المیزان، ترجمه، ۳۶، ۱۵۶.
۹۹. مجله فقه، شماره ۶/ ۱۷۸، به نقل از: السیره النبویه، ج ۳/ ۳۵۴.
۱۰۰. حرمة ذبایح اهل الکتاب، زجر الاعرجی، مقدمه/ ۴۹-۵۳.
۱۰۱. ادوار فقه، محمود شهابی، ج ۲/ ۲۱۰، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش، تهران.
۱۰۲. فقه السنة، السید سابق، ج ۲/ ۲۴، مکتبه العصریه، چاپ دوم، ۱۴۲۰ هـ = ۲۰۰۰ م.
۱۰۳. همان.
۱۰۴. ادوار فقه، ج ۲/ ۲۱۱؛ مجمع البیان در ذیل تفسیر آیه ۵ سوره مائده.



۱۰۵. مستدرک الوسائل، ج ۳/۶۹، چاپ قدیم.
۱۰۶. مجله فقه، شماره ۶/۱۲۸، به نقل از مختلف الشیعه/۶۷۹.
۱۰۷. همان.
۱۰۸. همان، به نقل از المقنعه/۵۷۹، ۵۸۱.
۱۰۹. همان، به نقل از الجوامع الفقهیه/۱۸۲.
۱۱۰. الخلاف، شیخ طوسی، ج ۳/۲۴۹، اسماعیلیان، قم.
۱۱۱. مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج ۳/۲۵۱، دارالمعرفة، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ = ۱۹۸۸ م.
۱۱۲. شرایع الاسلام، ج ۳/۲۰۴.
۱۱۳. الروضة البیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، شهید ثانی، ج ۳/۱۴۳، اسماعیلیان، قم.
۱۱۴. کنزالعرفان، فاضل مقداد، ج ۲/۳۱۱، مکتبه المرتضویه، ۱۳۴۳ ش، تهران.
۱۱۵. آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳/۷۰.
۱۱۶. کنزالعرفان، ج ۲/۳۱۲.
۱۱۷. مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، شهید ثانی، ج ۲/۲۲۳، مکتبه بصیرتی، قطع بزرگ، قم.
۱۱۸. همان/۲۲۴.
۱۱۹. همان/۲۲۵.
۱۲۰. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۱/۷۸، به نقل از مجله فرهنگ جهاد، سال سوم، شماره چهارم/۸۶، مقاله ذبح اهل کتاب از محمد رحمانی.
۱۲۱. حرمة ذبائح اهل الكتاب، شیخ بهایی/۵۴-۵۷، مؤسسة الاعلی للمطبوعات، چاپ ۱۴۱۰ هـ = ۱۹۹۰ م.
۱۲۲. جواهر الکلام، ج ۳۶/۸۵؛ ریاض المسائل، ج ۲/۷۰-۷۱، به نقل از مقدمه



- ذبیح اهل کتاب شیخ بهایی، به قلم زهیر اعرجی .  
۱۲۳ . جواهر الکلام، ج ۸۶/۳۱؛ ج ۸۰/۳۶ .  
۱۲۴ . المیزان، ترجمه، ۱۰/۵-۶ .  
۱۲۵ . همان/۷ .  
۱۲۶ . همان/۲۵ .  
۱۲۷ . منهاج الصالحین، محسن حکیم، ج ۳۵۶/۲، دارالمعارف للمطبوعات، به نقل  
از فرهنگ جهاد، سال سوم، شماره چهارم/۸۸ .  
۱۲۸ . تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۳/۲۵۶، دفتر انتشارات اسلامی، قم .  
۱۲۹ . رسائل فقهی، محمد تقی جعفری، ج ۱/۴۳، کرامت، ۱۳۷۷ ش. تهران .  
۱۳۰ . الفقه علی المذاهب الاربعه/۲۱ عبدالرحمن جزیری .  
۱۳۱ . همان .  
۱۳۲ . همان/۲۳ .  
۱۳۳ . همان .  
۱۳۴ . الايضاح، فضل بن شاذان نیشابوری/۱۶۱، ۲۰۸، ۳۲۹، انتشارات دانشگاه  
تهران، ۱۳۶۳ ش، تهران .  
۱۳۵ . همان/۲۰۷ .  
۱۳۶ . تهذیب، شیخ طوسی، ج ۷۰/۹، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم ۱۳۶۴ ش،  
تهران .  
۱۳۷ . درایة الحدیث، کاظم مدیر شانه چی/۳۳-۳۷، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ  
دوم، ۱۳۶۳، قم .  
۱۳۸ . مسالک الافهام، ج ۳/۲۲۴ .  
۱۳۹ . مجله فقه، شماره ۶/۱۹۶-۱۹۷ .  
۱۴۰ . درایة الحدیث/۳۵، پاورقی .



۱۴۱. همان/۳۴، پاورقی.
۱۴۲. سورة بقره، آیه ۱۷۳؛ سورة مائده، آیه ۳؛ سورة انعام، آیه ۱۴۵؛ سورة نحل، آیه ۱۱۵.
۱۴۳. الاستبصار، ج ۴/۸۹؛ تهذیب، ج ۹/۷۰.
۱۴۴. همان.
۱۴۵. استبصار، ج ۴/۸۹؛ تهذیب، ج ۹/۷۰.
۱۴۶. مسالك الافهام، ج ۲/۲۲۵.
۱۴۷. حرمة ذبائح اهل الكتاب/۷۴.
۱۴۸. جواهر الكلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۳۶/۸۰-۸۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۴۹. همان/۸۵.
۱۵۰. تهذیب، ج ۹/۶۶، ح/۲۸۲.
۱۵۱. آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳/۳۶-۳۸؛ اصول فقه، محمد رشاد ۲۱۷-۲۲۱.
۱۵۲. نگا: جواهر الکلام، ج ۳۶/۸۶.
۱۵۳. رسائل فقهی/۴۱.
۱۵۴. وسایل الشیعه، ج ۱۶/۳۲۷. عن ابی جعفر(ع): «لیس الحرام الا ما حرّم الله فی کتابه ... ثم قال: اقرأ هذه الآیه، «قل لا اجد فی ما اوحی الا محرماً علی طاعم یطعمه ...».
۱۵۵. در مورد طهارت اهل کتاب، ر. ک: به مقاله «مسجد و غیر مسلمانان» از نگارنده در مجموعه مقالات کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، ج ۱۳، مسائل مستحدثه ۱۰۲-۱۲۰.

